

تأليف:

عبدالرحمن السعدى  
عبدالعزيز بن باز  
محمد صالح العثيمين  
عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين  
ناصر عبدالكريم العقل

ترجمه: إسحاق بن عبدالله العوضى

١٤٢٦ / ١٣٨٤ هـ

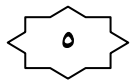


فهرست مطالب

۵	مقدمه مترجم
۸	مقدمه ناشر
۹	تعریف عقیده اهل سنت
۲۶	فضیلت توحید و حذر از آنچه که با آن تضاد دارد
۴۶	چگونه توحید را در قلب خود استوار و محکم نمائیم
۶۵	گفتاری مهم
۷۱	حکم طلب امداد از پیامبر
۸۵	حکم استغاثه به غیر خداوند
۱۱۱	توسل به انبیاء و صالحین
۱۳۵	حکم سوگند یاد کردن به پیامبر



۱۴۱	وصیت دروغین
۱۶۷	صوفیه و بارگاهها
۱۸۴	حکم طالع بینی
۱۹۱	حکم جشن و مراسم گرفتن برای شب نیمه شعبان
۲۱۴	حکم احتفال شب اسراء و معراج
۱۲۳	حکم احتفال جشن مولودی



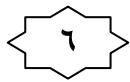
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

:

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده‌ای دارد. توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت.

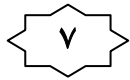
توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند.  
 توحید یعنی: نفی هوس‌ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است.  
**﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾**. آری، کسانی که از هوس‌های خود پیروی می‌کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است.  
 توحید یعنی: نفی طاغوت‌ها. شعار و هدف تمام انبیا این بود: **﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾**.



اعتقاد به توحید امری فطری است که با ذات انسان‌ها ارتباط دارد ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ﴾؛ فطرتی که خدا انسان‌ها را بر آن خلق نموده توحید است.

هنگامی که می‌گوییم دین فطری است، یعنی مایه‌ها و ریشه‌های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است.

انسان‌ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می‌خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان ریشه توحید است. انسان می‌خواهد کسی او را راهنمایی کند، حق و باطل را برای او بگوید، او در درون



احساس می‌کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوت است. این کتاب بازگوی کننده همه اینهاست. ما همه وظیفه داریم حقایق را به گوش حق پویان برسانیم هر چند خفاشان شب پرست را خوش نیاید.

إسحاق بن عبدالله دبيري  
 عربستان سعودی - ریاض  
 سه شنبه: ۷/۵/۱۴۲۶ هـ.ق  
 برابر با ۲۴/۳/۱۳۸۴ هـ.ش.

برای ارتباط با مترجم می‌توانید به آدرس زیر  
 تماس بگیرید: السعودية: الرياض - الرمز البريدي:  
 (۱۱۷۵۷) ص. پ: (۱۵۰۱۰۳).

**www.aqeedeh.com**



## مقدمه

الحمد لله، و الصلاة و السلام علی رسول الله، و بعد خداوند پیامبر و کتب آسمانی را برای عبادت خود فرستاد که تنهاست و او را شریکی نیست و پرستش خالصانه برای اوست، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾. (نحل: ۳۶). ما از هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم، که خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید.

بدین سبب که از مهمترین و باارزش‌ترین رسالت انبیاء و مرسلین و تابعین راستین آنان تا روز قیامت، پاسداری از حریم توحید می‌باشد. به همین سبب اهل علم به نوشتن مطالبی در باب توحید، پرستش مخلصانه خداوند، ترک بدعتها و امور مستحدثه پرداخته‌اند. که از آن جملات کتاب حصن التوحید که ترجمه‌ی آن تحت عنوان قلعه‌ی توحید تقدیم می‌گردد، از خداوند می‌طلبیم که مورد استفاده قرار گیرد. ناشر



سپاس خاص خداوند است، او را ثنا و ستایش نموده و از او استعانت و استغفار می‌طلبیم و به سوی او توبه و رجوع می‌نمائیم، و از بدی‌های درون و زشتی‌های کردار خود به او پناه می‌بریم، هر که را خداوندش هدایت نماید او را گمراه‌کننده‌ای نیست و هر که را خداوند گمراهش نماید او را هدایتگری نیست، و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند «بحق» نیست، تنهاست او را شریکی نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. اما بعد، پیشتر که شرحی را در موضوع‌های





کتاب «التوحید» اثر محمد عبدالوهاب نگاشتم به علت نکته‌های سودمند و روشنگری تام آن مورد بهره و حمایت محصلین و معلمین قرار گرفت. و نیاز به چاپ و نشر مجدد آن شدت گرفت. در این نوبت چاپ لازم دیدم که مقدمه کوتاهی که حاوی چکیده اصول و فروع عقاید اهل سنت باشد در برابر آن تقدیم دارم؛ پس با استعانت و یاری خداوند آنرا بیان می‌کنم: آنان (اهل سنت) به خداوند، فرشتگان او، و کتب، فرستادگان او، و روز آخرت و قدر خیر و شر ایمان می‌آورند. و گواهی می‌دهند که خداوند پروردگار، اله، معبود، یگانه است و صاحب کمالات است پس تنها او را پرستش می‌نمایند، و تنها شریعت او را آئین خود می‌دانند.



و می‌گویند: خداوند، خالق و طراح و صورتگر، روزی دهنده، اعطاءکننده، منع‌کننده، و تدبیرکننده همه امور است. و خداوند معبود، یگانه، مقصود، و نخستینی است که قبل از او چیزی نبوده و واپسینی است که بعد از او چیزی نیست، پیمایی است که بر روی او حجابی نیست، و نهانی است که نهان‌تر از او نیست. و او به تمام معنی عالیترین، بلندمرتبه و متعال است، دارای رفعت ذات و رفعت قدر، و رفعت قهر و خشم می‌باشد. و او بر عرش قرار گرفته است، استقراری که سزاوار عظمت و شکوه او باشد، با برتری مطلق و تعالیش. علم او به ظواهر و نهانها و عالم برین و زیرین محیط است، و او با علم خود همراه بندگانش است، تمام حالات آنها



را می‌داند، و او نزدیک و اجابت‌کننده است. و او ذاتاً از همه مخلوقات بی‌نیاز است و همگی در وجودشان و ایجاد مایحتاج خود در تمام اوقات به او نیازمندند، هیچ فردی لحظه‌ای از او بی‌نیاز نیست، و او مهرورز و مهربان است، تمام نعمتهای مادی و معنوی بندگان و دفع هر مصیبتی از اوست، و او دهنده نعمتها، و دفع‌کننده مصیبت‌هاست.

و به اقتضای رحمت خویش هنگام گذشت دو پاس از شب تا طلوع فجر جهت برآورد نیازهای بندگان به آسمان دنیا نازل می‌آید و می‌فرماید: غیر از خویش را از بندگانم نمی‌طلبم، چه کسی مرا می‌خواند تا او را اجابت نمایم، و چه کسی از من می‌طلبد تا به وی عطا نمایم، چه کسی از من استغفار می‌نماید تا او را ببخشایم. او



همچنانکه بخواهد نازل می‌آید و هر آنچه که اراده کند انجام می‌دهد. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. (شوری: ۱۱). چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و اهل سنت اعتقاد دارند که او حکیم است که در قاعده و معیار خویش دارای کمال حکمت است، چیزی را بیهوده نیافریده است، و آیین‌ها را جز برای حکمت و مصلحت تشریح نکرده است.

و او بسی توبه‌پذیر و بخشنده و بخشاینده است، توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از زشتی‌ها در می‌گذرد، و گناهان بزرگ را برای توبه‌کنندگان و استغفارکنندگان و رجوع‌کنندگان می‌بخشاید.

و او سپاسگزاری است که از کردار اندک سپاس نماید، و از فضل خود بر شاكران بیفزاید.



و او را به صفات ذاتی همچون حیات کامل، سمع و بصر، کمال قدرت و عظمت و کبریائی، جلال و زیبایی و ستایش مطلق، که خدا و رسولش ستوده‌اند، بستایند. و نیز از صفات افعال که مربوط به خدا و قدرت اوست: - همچون رحمت، رضا، خشم، کلام و هر آنچه بخواهد هر گونه که بخواهد سخن می‌گوید و سخنان او تمام‌شدنی و هلاک شونده نیستند، - که خداوند و رسولش وی را به آن صفات ستوده‌اند، اهل سنت نیز خداوند را چنین توصیف نمایند.

قرآن، کلام خدا و غیر مخلوق است، از او آغاز شده و به او باز می‌گردد. و او (خدا) همواره موصوف است به اینکه هر آنچه بخواهد انجام دهد، و به هر چه خواهد سخن گوید، او با احکام قدری و شرعی و



جزایی خویش بر بندگانش حکم می‌کند، و او حاکم و مالک است، و ماسوای او مملوک و فرمانبردار است، خروج از ملک و حکم او برای بندگان ممکن نیست. و به آنچه کتاب آورده و نیز سنت بر آن متواتر گشته ایمان می‌آورند: که مؤمنان، پروردگار خویش را آشکارا (در قیامت) می‌بینند و بزرگترین نعمت و لذت برای آنان، رؤیت خداوند و دستیابی به رضوان اوست.

و هر که بدون ایمان و توحید از دنیا برود برای همیشه در آتش جهنم جاویدان خواهد ماند، و مرتکبان گناه کبیره اگر بدون توبه از دنیا روند و تاوان‌دهنده و شفاعت‌کننده‌ای برای گناهان خویش نیابند گرچه به جهنم وارد می‌شوند اما در آن جاویدان نخواهند بود، هر فردی که ذره‌ای ایمان در قلب داشته باشد در



جهنم نمانده و از آن بیرون می آید.  
 و ایمان شامل اعمال و عقاید قلبی، اعمال  
 جوارحی، و اقوال زبانی می گردد.  
 پس هر که به صورت کامل تری به انجام  
 آن پرداخت پس او، مؤمنی واقعی است که  
 استحقاق ثواب و سلامتی از عقاب را  
 داراست، و هر که چیزی از آن را بکاهد به  
 همان اندازه از ایمان خود کاسته است، لذا  
 ایمان با طاعت و انجام عمل نیک، و معصیت  
 و انجام عمل شر، فزونی و یا کاهش می یابد.  
 و از اصول اولیه اهل سنت تلاش و  
 جدیت با استعانت خداوند در انجام اموری  
 است که در آن نفع دینی و دنیوی باشد و  
 همچنین در تمام حرکات خود نسبت به  
 خداوند اخلاص می ورزند، و در اخلاص  
 برای معبود و متابعت از رسول و نصیحت



برای مؤمنان در تبعیت از روش مؤمنان از رسول خداوند پیروی می‌نمایند. و گواهی می‌دهند که محمد ، بنده و فرستاده خداوند است. او را با هدایت و دین حق فرستاده تا آنرا بر هر دینی پیروز و مسلط گرداند، و پیامبر نسبت به مؤمنین از خود آنان برتر و سزاوارتر است، و او خاتم پیامبران، با بشارت‌دهنده و ترساننده و دعوت‌کننده به سوی خداوند است و برای روشننگری به سوی انس و جن ارسال شده است. او را به اصلاح دین و دنیا ارسال نمود تا مردم به عبادت خدا پرداخته و با روزی او بر عبادت او استعانت جویند، و می‌دانند که پیامبر آگاه‌ترین و صادق‌ترین و دلسوزترین و بزرگترین انسان از لحاظ بیان می‌باشد، و او را گرامی و دوست





می‌دارند و محبت وی را بر محبت همهٔ انسانها مقدّم می‌دارند و در اصول و فروع دین خود از او پیروی می‌نمایند و گفتار و هدایت او را بر گفتار و هدایت هر کس دیگر ترجیح می‌دهند.

و اعتقاد دارند که خداوند فضایل و ویژگی‌ها و کمالاتی را به او ارزانی داشته که چنین فضایی را به هیچ کس دیگر عطا نفرموده است او از لحاظ جاه و مقام برترین و بزرگترین، و در هر فضیلتی کامل‌ترین انسان است، خیری نبوده مگر اینکه امت را بر آن دلالت نموده، و شری هم نبوده که امت را از آن برحذر نداشته باشد، و همچنین به هر کتابی که از طرف خداوند نازل شده باشد و به هر پیامبری که خداوند فرستاده باشد ایمان می‌آورند و در ایمان



میان هیچکدام از فرستادگان خداوند تفاوتی قائل نیستند. و به تمام مقدرات ایمان می‌آورند، و علم خداوند بر تمام اعمال - خیر و شر - بندگان احاطه داشته و قلم خداوند بر آن جاری گشته، و خواسته او در آن نفوذ نموده، حکمت او به آن تعلق داشته، برای بندگان قدرت و اراده‌ای خلق نموده تا با آن گفتار و کردار خویش را برحسب خواسته خویش به انجام رسانند، و آنان را بر انجام آن مجبور ننموده است، و بلکه در انجام آن مختار می‌باشند، و ایمان را در دل مؤمنین آراسته و کفر و فسوق و عصیان را با عدل و حکمت خویش نزد آنان کریه و زشت گردانیده است.

**از اصول اهل سنت:** اینکه آنان مخلصانه به خداوند، کتاب، رسول و ائمه مسلمانان و



عامه آنان می‌گروند، و بر طبق شریعت امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و به صله رحم و به نیکی با پدر و مادر و همسایه و کنیزان و کارگران و هر ذی‌حق دیگری و نیکی به تمام مردم امر و توصیه می‌نمایند. و به مکارم اخلاق و محاسن آن دعوت می‌نمایند و از اخلاق‌های زشت و رذیله نهی می‌نمایند، و اعتقاد دارند هر که از لحاظ ایمان و یقین کامل‌تر باشد از لحاظ عمل و اخلاق برتر و در گفتار صادق‌تر و به خیر و فضیلت راه یافته‌تر نسبت به سایرین و از هر رذیلتی دورتر است. و به انجام آیین‌های دین بر اساس آنچه از پیامبرشان آمده امر می‌نمایند و از مفاسد و نواقص آن حذر می‌نمایند و جهاد در راه خدا را با هر فاسق و فاجری قطعی و لازم می‌دانند.



و می‌بینند که جهاد در راه خدا بلندترین قله دین بشمار می‌آید، آنهم جهاد علم و حجت و سلاح، و بر هر مسلمان به قدر استطاعت واجب است که از دین خود دفاع نماید.

از جمله اصول اهل سنت: ترغیب بر وحدت کلمه میان مسلمانان و تلاش در جهت نزدیک نمودن قلبها و الفت آنها و حذر از تفرق و کینه‌توزی و به‌کارگیری هر وسیله‌ای که منجر به اجرای این هدف گردد.

و از اصول اهل سنت: نهی از آزار و اذیت مردم در جان و اموال و نوامیس و همه حقوق آنان، و امر به رعایت عدالت و انصاف در تمام معاملات و دعوت به رعایت احسان و رعایت فضیلت در آن است، و بر این باورند که برترین امت‌ها امت محمد می‌باشد و برترین‌های امت



محمد یاران رسول خدا به ویژه خلفای راشدین و عشره مبشره و یاران بدر، و بیعه‌الرضوان، و سابقین اولین از مهاجرین و انصار هستند و صحابه را دوست می‌دارند و به خاطر خداوند به آنان گرویده و به اعلان محاسن آنان پرداخته و از بدی‌هایی که در مورد آنان گفته شده است سکوت می‌نمایند. و به علمای هدایت‌یافته و ائمه عدل و کسانی که دارای درجات عالی دینی و هر نوع فضیلتی بر دیگر مسلمانان باشند احترام می‌گذارند همت می‌گمارند و از خداوند درخواست نموده تا آنها را از تردید و شرک و اختلاف و نفاق و بداخلاقی پناه دهد و آنان را بر دین پیامبرشان تا مرگ ثابت‌قدم نگهدارد. اهل سنت به این اصول کلی ایمان آورده و به آن اعتقاد داشته و به آن دعوت می‌نمایند.



### فضائل توحید:

- ۱- بزرگترین سبب گشایش سختی‌های دنیا و آخرت و دفع مشکلات آنهاست.
- ۲- هرگاه کمتر از یک خردل از آن در قلب وجود داشته باشد مانع جاودانگی در آتش می‌گردد و اگر توحید در قلب به کمال برسد از ورود به جهنم ممانعت می‌نماید.
- ۳- برای دارنده آن هدایت کامل و امنیت تام در دنیا و آخرت را حاصل می‌کند.
- ۴- تنها سبب نیل به رضایت خداوند و ثواب اوست، و خوش اقبال‌ترین مردم به شفاعت پیامبر کسی است که با خلوص قلب لا إله إلا الله را گفته باشد.
- ۵- همه اعمال و اقوال ظاهری و باطنی در پذیرش و ترتب ثواب بر آنها و وصول به کمال به توحید بستگی دارند. هر اندازه



توحید و اخلاص برای خداوند تقویت گردد  
این امور نیز کامل شده و رشد می‌یابند.

۶- توحید هرگاه در قلب کامل گردد  
خداوند ایمان را در قلب صاحب آن مزین و  
آراسته، و کفر و عصیان را نزد او کریه و  
زشت گردانیده، و او را از راه‌یافته‌گان قرار  
می‌دهد.

۷- زشتیها را از بنده تخفیف و رنجها  
را بر او آسان نماید به حسب کمال توحید و  
ایمان در قلب بنده، برخورد او با رنجها و  
آلام با سعه صدر و آرامش درون و رضایت  
به مقدرات الهی صورت می‌گیرد.

و از بزرگترین فضائل توحید اینکه بنده را  
از بندگی و وابستگی و امید به مخلوقات و  
ترس از آنان و عمل به خاطر آنان آزاد  
می‌گرداند، و این همان عزت واقعی و



شرافت عالی می‌باشد.

و با این توحید بنده خواهان عبودیت الله بوده و به غیر از او امیدی نداشته و جز از او بیم و هراسی ندارد، و جز به سوی او انابه و رجوعی ندارد، و با این توحید رستگاری و نجات وی تمام و تحقق می‌گردد.

۸- خداوند از موحدین اهل ایمان بدی‌های دنیا و آخرت را دفع نموده با حیات طیبه و آرامشی به سوی او بر آنان منت می‌گذارد؛ و امثال این جمله‌ها در کتاب و سنت فراوان‌اند. والله اعلم.





سپاس برای خداوند، درود و سلام بر رسول خدا.

برادر ایمانی، سخنان کوتاهی را در مورد فضیلت توحید و حذر از انواع شرک و بدعت‌های کوچک و بزرگ و آنچه که با توحید منافات دارد به تو تقدیم می‌نمایم. توحید اولین واجب و تکلیفی است که پیامبران به آن فرا خوانده‌اند و زیربنا و اساس دعوت پیامبران می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.



**(نحل: ۳۶).** «و در هر امتی پیامبری فرستادیم تا اینکه خداوند را پرستش کنید و از طاغوت اجتناب کنید».

بزرگترین حق خداوند بر بنده خود توحید می‌باشد در صحیحین از معاذ روایت شده که پیامبر فرمود: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ: أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً».

«حق خداوند بر بندگان: اینکه او را پرستش نمایند و به او شرک نوزند».

پس هر که توحید را محقق نماید وارد بهشت می‌شود، و هر که اعتقاد و یا عمل منافی و متضاد با توحید انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد، و به سبب توحید، خداوند به انبیاء دستور داده است با قومهای خویش بجنگند تا اینکه به آن (توحید) معتقد گردند و پیامبر فرمود: «أَمَرْتُ أَنْ قَاتَلَ النَّاسَ



حتی یشهدوا أن لا إله إلا الله». (متفق علیه).  
 «دستور یافته‌ام با مردم بجنگم تا اینکه  
 شهادت دهند که معبودی بحق جز خداوند  
 نیست».

حصول توحید راه سعادت و خوشبختی  
 دنیا و آخرت است. و مخالفت با توحید  
 راهی است به سوی بدبختی، و تحقق توحید  
 راهی است برای اجتماع امت و اتحاد  
 صفوف و وحدت کلمه میان آنها است، و  
 خلل در توحید سبب و عامل جدایی و تفرق  
 است.

بدان، ای برادر من، - خداوند به من و  
 شما رحم فرماید - چنین نیست که هر که  
 بگوید: (لا إله إلا الله) با گفتن آن موحد  
 گردد، بلکه رعایت هفت شرط ذیل که اهل  
 علم آنرا ذکر کرده‌اند لازم و ضروری است.



- ۱- آگاهی به معنای توحید (لا إله إلا الله) و منظور از آن از لحاظ نفی و اثبات این است که معبود، حقاً جز خداوند نیست.
  - ۲- یقین استوار و قاطع به مدلول آن.
  - ۳- پذیرش مقتضیات آن با قلب و زبان.
  - ۴- تسلیم و فروتنی به آنچه که توحید بر آن دلالت کند.
  - ۵- صداقت، با زبان گفته شود و طوریکه با قلب سازگار باشد.
  - ۶- اخلاص منافی با ریا و بدور از تظاهر.
  - ۷- حب کلمه و مقتضیات آن.
- ای عزیزان: همچنانکه تحقق توحید و حصول و ایجاد شروط لا إله إلا الله بر ما لازم و ضروری است، بر ما نیز واجب است که از شرک و انواع آن و ابواب و ورودهایش بترسیم و از کوچک و بزرگ آن



حذر نمائیم، بزرگترین ظلم، شرک ورزیدن به خداوند است. هر گناهی برای بنده قابل بخشودن می‌باشد، جز شرک که بخشوده نمی‌گردد؛ هر کس در آن گرفتار آید خداوند بهشت برین را بر او حرام نموده و جایگاهش آتش سوزان جهنم خواهد بود. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. (نساء: ۴۸).

«بی‌شک خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد اما گناهان غیر شرک را از هر کسی که خود بخواهد می‌بخشد.

ای برادرم! برخی چیزهایی را که با توحید منافات دارد و یا به آن آسیب می‌رساند آنگونه که اهل علم ذکر کرده‌اند به شما عرضه می‌نمایم تا از آن پرهیز نمائید.

۱. هر نوع آویزه از جنس فلز یا پوست و



یا هر نوع دیگر آن به قصد رفع و یا دفع  
بلا و مصیبت، شرک به حساب می‌آید.

۲. افسون‌های بدعتی و حرزها؛ (۱)  
افسون‌ها شامل: طلسم، سخن غیرمفهوم،  
استعانه از جن در شناسایی بیماری یا باز  
کردن سحر. (۲) حرزها: چیزی است از نخ و  
یا بند که به صورت مکتوب بر انسان و یا  
حیوان آویزان نمایند، و گاهی هم در نوشتن  
آن از قرآن و سنت استفاده می‌نمایند، و  
گاهی نیز از سخنان مبتدع - که در کتاب و  
سنت وارد نگشته است - استفاده می‌کنند و  
به هر صورت که مکتوب گردد از اسباب  
شرک بودن آن کاسته نمی‌گردد؛ زیرا از  
پیامبر روایت شده؛ که فرمود: «افسون‌ها  
و حرزها و سحر و جادو شرک می‌باشند».  
(أحمد وأبوداود).



آویزان نمودن برگه و یا تکه‌ای از مس و یا آهن در داخل ماشین که بر روی آن کلمه الله یا آیه الکرسی نوشته شده باشد؛ یا گذاشتن قرآن در داخل ماشین اعتقاد به اینکه از او محافظت نماید، و یا شری را از آن دور، و یا دفع چشم زخمی نماید، و یا قطعه‌ای به شکل کف دست که در آن شکل چشم رسم شده باشد و به قصد زخم‌بند به کار رود. همه موارد مذکور حکم افسون و حرز داشته و جایز نمی‌باشند، لذا از پیامبر روایت شده: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئاً وَكَلَّ إِلَيْهِ» (امام احمد و ترمذی و حاکم).

یعنی: «هر که به چیزی دلبستگی پیدا کرد، به آن شیء واگذار می‌گردد».

۳. از آسیب‌های توحید: تبرک جستن از اشخاص یا درختان و سنگ‌ها و طلب



- برکت از آنها، حتی مسح کعبه نباید به قصد تبرک انجام گیرد، عمر بن خطاب وقتی که حجرالاسود را می‌بوسید می‌گفت: من می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زیان نمی‌رسانی، و اگر پیامبر را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم.
۴. ذبح برای غیر خدا؛ مانند اولیاء و شیاطین و جن که به قصد جلب نفع و یا دفع ضرر انجام گیرد، شرک اکبر به حساب می‌آید؛ همچنانکه ذبح برای غیر خدا جائز نمی‌باشد. و نیز در مکانی که ذبح برای غیر خدا انجام می‌گیرد با اینکه قصد ذابح هم برای خداوند باشد، جایز نیست.
۵. نذر برای غیر خدا: نذر عبادت است و برای غیر خدا جائز نیست انجام گیرد.
۶. استعانه و استعاذه به غیر خداوند. از





پیامبر روایت شده است که به ابن عباس فرمود: «وإذا سألتَ فاسألِ اللهَ وإذا استعنتَ فاستعن بالله».

«هرگاه درخواست نمودی از خدا درخواست کنی و هرگاه استعانت نمودی از خداوند استعانت بنمائی، و با این وجود پی می‌بریم که از فرا خواندن جن منع شده است. ۷. غلو نمودن نسبت به اولیاء و صالحین و زیاده‌روی در تجلیل و منزلت آنان، تا سطح پیامبران و یا گمان عصمت داشتن به آنان.

۸. طواف قبور، عملی شرک‌آمیز است که با توحید منافات دارد، و در کنار قبر نماز جائز نیست؛ چون واسطه‌ای به سوی شرک به شمار می‌آید، پس عبادت و نماز برای آن چگونه باشد؟!



۹. دلیل منع بناء و گنبدگذاری بر روی قبر، برای حمایت حریم توحید است.
۱۰. آسیب دیگر برای توحید در قلب انسان مسلمان سحر و رفتن پیش ساحران و کاهنان و طالع‌بینان است. ساحران همچون کافرانند؛ رفتن پیش آنان و یا تصدیق و درخواست از آنان گرچه لقب و نام اولیاء و بزرگان به خود گرفته باشند جائز نیست.
۱۱. یکی دیگر از آسیب‌های توحید تفأل به شر و رمال‌گری و بدیمن دانستن پرنده‌ای، و یا روزی از ایام، و یا ماه و شخصی می‌باشد. تمام اینها ناروا و شرک به حساب می‌آیند.
۱۲. وابستگی و توسل به اسبابی همچون پزشک و معالجه و شغل و ... و عدم توکل به خداوند نیز از آفتهای توحید



می‌باشد؛ و راه مشروع آن این است که ما اسباب را به کار ببریم؛ لیکن با تعلق قلبی به خداوند، نه به این اسباب.

۱۳. طالع‌بینی و به‌کارگیری ستارگان، در شناسایی آینده و غیب، در حالی که هدف از خلقت آنان غیر از این است.

۱۴. طلب باران از نجوم و فصول سال و اعتقاد به اینکه ستارگان باران را به جلو و یا به تأخیر می‌اندازند. در حالی که فرودآورنده باران و منع‌کننده آن خداوند است؛ پس باید گفت: «مُطَرَّنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ» به فضل و رحمت خداوند باران بر ما فرود آمد.

۱۵. انجام عبادات قلبی برای غیر خدا، مثل خوف مطلق از مخلوقات یا محبت نسبت به آنان.



۱۶. احساس امنیت از مکر و عذاب؛ و یا ناامیدی از رحمت خداوند، یکی دیگر از آفتهای توحید است. نباید از مکر خداوند امین بود، و یا از رحمت او ناامید شد، پس میان خوف و امید باید به سر برد.

۱۷. دیگر آسیبهای توحید؛ عبارت است از عدم صبر و جزع نمودن بر مقدرات الهی و مخالفت با قدر؛ با بیان عبارتی همچون «خدایا چرا این چنین بر سر من و یا فلانی می‌آورید؟ و یا خدایا چرا این همه مشکلات؟ و پاره نمودن لباس و کندن مو و گریه و زاری و ...»

۱۸. ریا و خودنمایی، و یا اینکه انسان در عمل خویش هدف دنیوی داشته باشد.

۱۹. اطاعت علماء و امراء و ... در تحریم حلال و یا تحلیل حرام؛ اطاعت از



آنها در این گونه موارد یک نوع شرک قلمداد می‌گردد.

۲۰. از جمله عوامل مخالف با توحید؛ گفتن «ما شاء الله وشئت» اگر خدا و تو بخواهی، و یا اگر «خدا و شما نمی‌بودید» یا «بر خدا و فلانی توکل کردم» در تمام موارد مذکور می‌بایست: (ثم) «سپس» را ذکر کرد چون پیامبر امر نموده، که هرگاه خواستید سوگند یاد کنید بگویید: «رب الكعبة» و یا اینکه بگویید: «ما شاء الله ثم شئت» اگر خدا بخواهد سپس شما بخواهید. (نسائی).

۲۱. دشنام و فحش به عصر و زمان و ایام و ماهها نیز از آفات توحید است.

۲۲. تمسخر به دین، انبیاء، قرآن و سنت و یا تمسخر به اهل صلاح و دانش به خاطر اینکه حامل سنت و یا اینکه آثار آن بر آنها



نمایان است همچون گذاشتن ریش به قصد سنت یا کوتاه نمودن لباس از قوزک پا و ....  
 ۲۳. نام‌گذاری به اسامی هم‌چون «عبدالنبی» یا «عبدالکعبه» و یا «عبدالحسین» و همه این اسامی ناروا است زیرا عبودیت تنها خاص خداوند است مثل عبدالله و عبدالرحمن.

۲۴. نقاشی موجودات زنده و تعظیم و آویزان نمودن آن بر دیوار و در مجالس.  
 ۲۵. آویزان نمودن صلیب و رسم کردن آن و یا باقی گذاشتن آن بر روی لباس به نیت اقرار به مفهوم آن؛ شکستن و از بین بردن صلیب واجب است.

۲۶. حمایت کردن از کفار و منافقین با تجلیل و احترام و اطلاق لفظ آقا (سید) و یا ارباب؛ و مودت و دوستی نسبت به آنان.



۲۷. حکم به غیر ما انزل الله و قرار دادن قوانین به جای شرع به اعتقاد درست‌تر بودن قانون در اجرای حکم؛ یا گمان به اینکه قانون همتای شرع؛ و یا برتر از آن است و با زمان مناسب‌تر است، و همچنین رضایت مردم به آن داخل این حکم می‌شود.

۲۸. سوگند به غیر خدا مثل سوگند به «نبی» یا «شرافت». و از پیامبر روایت شده که «من حلف بغير الله فقد أشرك»<sup>۱</sup> هر که به غیر خداوند سوگند یاد کند شرک ورزیده است.

برادر مسلمانم، همچنانکه می‌بایست که توحید را در درون خویش محقق سازیم و

---

۱- رواه الترمذی وحسنه.



از آنچه که با آن در تضاد است و منافات دارد پرهیز کنیم؛ نیز واجب است در تمام جوانب اعتقادی و رفتاری از منهج اهل سنت و جماعت که منهج سلف امت صحابه و تابعین است پیروی نمائیم. اهل سنت همچنانکه در زمینه اسماء و صفات دارای نهج و سلوک می‌باشند، همچنین در زمینه رفتار و اخلاق و عبادات و تمام جنبه‌های حیات دارای سلوک و منهج خاص می‌باشند؛ لذا هنگامی که پیامبر فرمود: این امت هفتاد و سه فرقه می‌گردند، همه آنها در آتش جهنم‌اند، جز گروهی، گفته شد: چه کسانی‌اند؟ فرمود «هُم مِثْلُ مَا أَنَا عَلَيْهِ الْآنَ وَأَصْحَابِي»؛ نفرمود آنان کسانی‌اند که چنین گویند یا چنان کنند، ولیکن آنان کسانی‌اند که با طریق پیامبر و صحابه





هماهنگ باشند.

برادر، بر تو واجب است که امور زیر را رعایت کنید:

۱- خداوند را به آنچه که خود و رسول او به آن وصف نموده‌اند بدون تحریف و تمثیل و کیفیت وصف نمائید؛ پس به مفاد آیه «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱) او را همانندی نیست، نتوان او را بر چیزی تشبیه و یا از آن چیز نفی کرد مگر او نفی کرده باشد.

۲- قرآن کلام خدا، نازل شده و غیر مخلوق است؛ از اوست و به او باز می‌گردد.  
 ۳- ایمان به احوالات قبر و بعد از مرگ.  
 ۴- اعتقاد به اینکه ایمان، گفتار و کردار می‌باشد و با عبادت و عصیان ازدیاد یا کاهش می‌یابد.



۵- هیچ فردی را به علت ارتکاب گناه غیر از شرک - به شرطی که آنرا حلال نداند - تکفیر نمی‌نماییم؛ و مرتکب کبیره اگر توبه نماید خداوند توبه او را می‌پذیرد، و اگر بمیرد و توبه نکند تحت مشیت الهی است؛ اگر بخواهد، او را عفو نماید و یا او را عذاب دهد. سپس وارد بهشت کند و هیچ کس برای همیشه در جهنم جاویدان نیست مگر کسی که مرتکب کفر و شرک گردیده باشد.

۶- اهل سنت، صحابه - اهل بیت یا غیر اهل بیت - را دوست می‌دارند و همه آنان را تعظیم و گرامی می‌دارند و به عصمت هیچکدام از آنها اعتقاد ندارند، و برترین صحابه ابوبکر صدیق، سپس عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابی‌طالب و



از اتفاقات و رویدادهای میان آنها، سکوت می‌نمایند؛ زیرا همه آنان مجتهد بوده و هر کدام که اصابه حق نموده دارای دو اجر می‌باشد، و هر کدام نیز در اجتهاد خویش خطا نموده باشد دارای یک اجر و پاداش است.

۷- اهل سنت به کرامات اولیاء که متقی و صالح باشند ایمان دارند، و خداوند نیز در مورد اولیاء می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ\* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ». (یونس: ۶۲-۶۳). «هان؛ بی‌گمان دوستان خدا، ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند\* دوستان خدا کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند».

۸- آنان خروج (شورش) بر علیه امام که در میان آنان نماز را اقامه ندارد و حال



که کفر و یا عمل کفرآمیز و آشکاری از او سر نزده باشد تا برهانی بر علیه وی باشد خروج روا نمی‌دانند.

۹- اهل سنت به تمام مراتب خیر و شر قَدَر الهی ایمان می‌آورند و اعتقاد دارند که انسان هم مجبور و هم مختار است آنان قدر را نفی ننموده، و اختیار بشر را نیز نفی نکرده‌اند، بلکه هر دوی آنها را اثبات کرده‌اند.

۱۰- خیر و نیکی بر مردم را دوست می‌دارند، و آنها بهترین مردم، و بلکه آنان نسبت به رعایت عدالت در برابر مردم عادل‌ترین‌اند.

«وصلی الله وسلم علی نبینا محمد»



**توحید در لغت:** مصدر وحدّ از واحد گرفته شده، گفته می‌شود وحدّه و احدّه و متوحّد؛ یعنی تنها و یگانه.

**توحید در اصطلاح شرع:** یگانه دانستن خداوند در الوهیت و ربوبیت؛ و اینکه او دارای اسماء نیک و صفات رفیع می‌باشد، و اعتقاد به رسالت محمد و خاتم‌النبیین بودن او؛ و از آنچه که از طرف خداوند آورده پیروی گردد.

**منظور از توحید چیست؟**

امام ابن تیمیه : درباره توحید می‌گوید:



توحیدی که پیامبران آورده‌اند همانا متضمن اثبات الوهیت برای خداوند می‌باشد، و اینکه گواهی دهند هیچ معبود حقیقی جز ذات خداوند وجود ندارد و جز او را پرستش نمایند، جز بر او توکل نکنند و جز برای او دوستی نمایند و جز برای او با کسی عداوت نکنند، هر عملی را به خاطر وی انجام دهند و منظور از توحید، توحید ربوبیت صرف نیست. به مفاد آیه قرآن هر کرداری که با توحید ارتباط نداشته باشد نزد خداوند ارزشی ندارد.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَاهُمْ كَرَمَادٍ  
 اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا  
 كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ .  
 (إبراهیم: ۱۸).

«حال و وضع کسانی که به پروردگار



خود ایمان ندارند همچون حال و وضع خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد تندی بر آن بوزد به چیزی از آنچه در دنیا انجام داده‌اند دست نمی‌یابند؛ گمراهی سختی است!

**حکم فراگیری توحید:** فراگیری توحید بر هر مرد و زن مسلمان فرض عین می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾. (محمد: ۱۹).

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز خداوند وجود ندارد برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ خدا از حرکات و سکنات شما کاملاً آگاه است.

**توحید سه نوع می‌باشد: اول: توحید ربوبیت:** باور و اعتقاد به اینکه خداوند تعالی



خالق و رازق و زنده‌کننده و میراننده بندگان است و یگانه بودن خداوند در افعال خود؛ مانند خلق و رزق و احیاء و میراندن. مشرکان و یهود و نصاری و مجوس به توحید ربوبیت اقرار نموده و غیر از دهریون در گذشته و شیوعیها در زمان کنونی کسی آنرا انکار نکرده، و این توحید انسان را به دین اسلام داخل ننموده و باعث عصمت خون و مال و نجات او در آخرت از آتش جهنم نمی‌گردد مگر اینکه با آن توحید اولوهیت را در دل خویش استوار نماید و این توحید در فطرت انسان ریشه دارد. همچنانکه در حدیث روایت شده «کلّ مولودٍ یولدُ علی الفطرة فابواهُ یهودانهُ أو ینصرانهُ أو یمجسانه» «هر مولودی بر فطرت زاده شود والدین او وی را یهودی و یا نصاری و یا





مجوس گردانند» در فطرت انسان ریشه دوانده است.

دلایل قرآن درباره توحید مذکور، از جمله در آیه‌های: ۳۱ و ۳۲ سوره یونس، که می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذَلِكُمْ اللَّهُ الَّذِي رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾.

«بگو چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌رساند یا چه کسی بر گوش و چشمها تواناست، یا چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد یا چه کسی امور را می‌گرداند؟ خواهند گفت آن خداست؛ پس بگو آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار



نمی‌شوید\* آن خداست که پروردگار بر حق  
شماست آیا سوای حق جز گمرانی است؟  
پس چگونه باید از راه بدر برده شوید.

#### نوع دوم: توحید الوهیت:

یگانه نمودن خداوند در عبادت است،  
یعنی توحید خدا در افعال بندگان همچون  
دعا، نذر، قربانی، خوف، توکل و ترس.  
و این توحید از قدیم‌الایام تاکنون مورد  
نزاع بوده، و همان توحیدی است که پیامبران  
آنرا برای امت‌های خویش آورده‌اند چون  
پیامبران † به تثبیت توحید ربوبیتی  
پرداخته‌اند که امت‌ها بدان اعتقاد داشته‌اند،  
و دعوت آنان به توحید الوهیت بوده، خدا با  
بیان از حال نوع می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا  
إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ \* أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي  
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ (هود: ۲۵-۲۶).



«نوح را به پیش قومش فرستادیم من بیم‌دهنده شما و بیانگر برای شما می‌باشم جز الله نپرستید و بی‌گمان من از عذاب پررنج بر شما می‌ترسم».

و در سوره نساء می‌فرماید: ﴿واعبدوا اللهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾. (النساء: ۳۶).

«خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او نکنید».

و این توحید، حق خداوند بر بنده می‌باشد و بزرگترین دستورات دین و زیربنای همه اعمال است و قرآن آنرا اثبات و بیان نموده که سعادت و نجات بدون آن وجود ندارد.

#### نوع سوم: توحید اسماء و صفات

یگانه شمردن خداوند به آنچه که خود را در کتاب و سنت به آن وصف نموده باشد،



یعنی بدون تحریف و تعطیل و تعریف و تمثیل هر آنچه که او اثبات کرده باشد، اثبات نمائیم.

#### فضایل توحید الوهیت:

توحید و یگانه دانستن در عبادت از بزرگترین نعمتها و برترین آنهاست و فضایل و ثمرات آن قابل شمارش نیست، فضایل توحید، خیر دنیا و آخرت را به بار می آورد، برخی از فضایل توحید عبارتند از:

۱- توحید الوهیت، نعمتی است که خداوند آنرا بر بندگان خود ارزانی داشته به گونه ای که آنان را به سوی آن هدایت نموده است، همچنانکه در سوره نحل که به سوره نعمت ها مشهور است نعمت توحید را بر هر نعمت دیگر مقدم نموده است. در اول سوره نحل می فرماید: ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ



عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾. (نحل: ٢).

«خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی بر هر کس از بندگانش که خود بخواهد نازل می‌کند که جز من خدائی نیست پس از من بپرهیزید.

۲- هدف از خلق جن و انس توحید الوهیت بوده است کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (الذاریات: ۵۶).

جن و انس را خلق ننموده‌ام مگر برای اینکه مرا پرستش نمایند.

۳- هدف از نزول کتب آسمانی از جمله قرآن توحید الوهیت می‌باشد. خداوند می‌فرماید: **الرَّكْتُابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ \* أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم**



**مِنَّهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ . (هود: ۲۰۱).**

الر، کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن منظم و محکم گردیده است و نیز آیات آن از سوی خداوند حکیم و آگاه شرح و بیان شده است اینکه جز خدا را نپرستید بی‌گمان من از طرف خدا بیم دهنده‌ام.

۴- یکی دیگر از فضایل توحید الوهیت این است که بزرگترین عامل گشایش سختی‌های دنیا و آخرت و دفع رنج آنهاست همچنانکه در قصه یونس می‌خوانیم.

۵- هرگاه صاحب آن ذره‌ای در قلب داشته باشد مانع خلود وی در آتش جهنم می‌گردد.

۶- و چنانچه در قلب به کمال لازم نایل آید مانع ورود صاحب خویش به جهنم می‌گردد، چنانکه در حدیث عتبان در صحیح



بخاری و مسلم آمده است.

۷- برای صاحب خویش هدایت کامل امنیت تام دنیوی و اخروی ایجاد می‌نماید.  
**﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾**. (انعام: ۸۲).

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند امن و امان ایشان را سزاست و آنان راه‌یافتگان هستند».

۸- بزرگترین عامل برای نیل به رضایت و ثواب خداوند است.

۹- سعادت‌مندترین مردم به شفاعت محمد کسی است که خالصانه «لا إله إلا الله» بگوید.

۱۰- بزرگترین فضایل توحید الوهیت این است که تمام اقوال و اعمال ظاهری و باطنی در پذیرش و نیل به کمال خویش و



ترتیب ثواب بر آن، مربوط و متوقف بر وجود توحید می‌باشد و هر اندازه توحید و اخلاص در دل تقویت شود به همان اندازه این امر نیز رشد و نمو می‌یابد.

۱۱- از دیگر فضایل توحید الوهیت؛ انجام نیکی‌ها و ترک منکرات را بر او آسان نموده و هنگام مصائب، وی را دلجویی می‌نماید فرد مخلص به سبب امید به ثواب و رضوان پروردگار خویش عبادات بر او سبک گشته و مبارزه با نفس در انجام گناه به علت ترس از عذاب و خشم خداوند بر وی آسان می‌گردد.

۱۲- توحید الوهیت هرگاه در درون فرد کامل گردد، خداوند ایمان را در دل صاحب آن محبوب و مزین گرداند و کفر و عصیان را نزد او کریه و زشت می‌نمایاند و او را به





درجه رشد می‌رساند.

۱۳- مشکلات و سختی‌ها را بر بنده خفیف نموده و درد و رنج را بر او سبک می‌گرداند بنده به سبب کمال توحید و ایمان در دلش در مقابل مشکلات و سختی‌ها با قلب وسیع و گشاده و درون آرام و رضایت به مقدرات دردناک، برخورد می‌نماید.

۱۴- یکی دیگر از بزرگترین فضائل توحید این است که بنده را از بندگی و وابسته بودن به مخلوقات و خوف و رجاء و انجام عمل به خاطر آنها آزاد می‌نماید و این همان عزت واقعی و شرافت عالیه می‌باشد؛ پس بنده عبادتخواه خداوند می‌گردد و غیر از او امید و هراسی ندارد و جز به جانب او تمایل و توکلی ندارد و به رستگاری نایل می‌گردد.



۱۵- فضیلت دیگری که توحید برای فرد به وجود می‌آورد و چیزی دیگر به پای آن نمی‌رسد این است که اگر در قلب شخص توحید با اخلاص کامل تحقق یابد عمل اندک را افزون نموده و اعمال و اقوال وی را مضاعف و غیر قابل شمارش می‌نماید.

۱۶- از دیگر فضایل آن این است که خداوند پیروزی در دنیا و عزت و شرف و هدایت و اصلاح احوال و محکمی در گفتار و کردار را بر فرد تکفل می‌نماید.

۱۷- به وسیله توحید خداوند بدیهای دنیوی و اخروی را از موحدین دفع نموده و با حیات طیبه و آرامش به یاد او، بر او منت می‌گذارد. نمونه آن در کتاب و سنت فراوان است پس اگر فردی توحید را در درون خویش تحقق بخشد تمام این فضایل و بیش



از این‌ها برای وی حاصل می‌گردد؛ و در غیر این صورت از همه اینها محروم گردیده و در تاریکی به سر برد.

#### **اسباب استوار نمودن توحید در قلب:**

توحید در قلب انسان مؤمن همچون درختی است که هر اندازه با عبادت خداوند آبیاری شود شاخه‌های آن رشد و نمو و پهن گردد و بر زیبایی آن بیفزاید و با ریشه دواندن توحید در دل، محبت بنده برای پروردگار خویش و خوف و امید او نسبت به خدا افزایش یابد و توکل بر خدا قوی‌تر گردد.

اسبابی که توحید را در دل فرد رشد و نمو می‌دهند از این قرارند:

۱- انجام عبادات به خاطر رغبت به پاداش آن از طرف خداوند.



- ۲- ترک معاصی به علت ترس از عذاب خداوند.
- ۳- تدبیر و تأمل در عظمت آسمانها و زمین.
- ۴- شناخت اسماء الهی و صفات او و مقتضیات آنها و آثار و مدلولات آنها از قبیل شکوه و کمال.
- ۵- توشه‌اندوزی با علم مفید و عمل به آن.
- ۶- قرائت قرآن با تدبیر و فهم معانی و آنچه که به آن اراده شده است.
- ۷- تقرب جستن به سوی خدا با انجام نوافل، بعد از فریضه‌ها.
- ۸- تمام احوال با قلب و زبان به ذکر خدا مشغول بودن.
- ۹- هنگام اجبار محبوب؛ ترجیح آنچه که خداوند دوست می‌دارد.
- ۱۰- تدبیر در نعمت‌های مادی و معنوی



خداوند و مشاهده نیکی و احسان او و  
ارزانی داشتن نعمت بر بندگانش.

۱۱- فروتنی درون در مقابل خدا و  
نیازمندی به او.

۱۲- با خدای خویش خلوت کردن در  
ثلث اخیر شب؛ هنگام نزول خداوند به  
آسمان دنیا، و تلاوت قرآن در این هنگام و  
اتمام آن با استغفار و توبه.

۱۳- هم‌نشینی با اهل نیکی و صلاح و  
اخلاص و دوستان خداوند و بهره بردن  
از سخن و راه و روش آنها.

۱۴- دوری گزیدن از هر سبب و عاملی که  
بین قلب و خداوند فاصله به وجود آورد.

۱۵- ترک سخنهای بیهوده، غذاهای اضافی،  
اختلاط، نگاههای اضافی و غیرضروری.

۱۶- هر آنچه را که برای خود دوست



- می‌دارد برای برادرش دوست بدارد و در این زمینه با نفس خویش پیکار کند.
- ۱۷- پاک کردن و دور نمودن قلب از کینه مؤمنین و سالم نگه داشتن آن از نفرت و حسد و کبر و غرور و خود برتری.
- ۱۸- رضایت به تدبیر الهی.
- ۱۹- هنگام نعمت شکر کند، و هنگام مصیبت صبر پیشه سازد.
- ۲۰- هنگام ارتکاب گناه به خداوند رجوع شود.
- ۲۱- افزایش دادن اعمال صالحه از قبیل اخلاق نیک و صله ارحام و ...
- ۲۲- در هر عمل کوچک و بزرگ به پیامبر اقتداء نمودن.
- ۲۳- جهاد در راه خدا.
- ۲۴- پاک بودن طعام و محل درآمد.



۲۵- امر به معروف و نهی از منکر.  
پروردگارا! ما را سعادت‌مندانه بر توحید  
زنده گردان، و با شهادت بر توحید بمیران.

«وصلی الله علی نبینا محمد، وعلی آله  
وصحبه أجمعین»



سپاس و ستایش خدای را، و از او استعانت و استغفار و هدایت می‌طلبیم و از بدی‌های درون و زشتی اعمال به او پناه می‌بریم؛ هر که را خدایش هدایت کند گمراه‌کننده‌ای برای او نیست و هر که را خدایش گمراه نماید هدایت‌گری برای او نیست و گواهی می‌دهم که معبودی بحق جز خداوند نیست، تنهاست در ربوبیت و الوهیت؛ و در حکم افعال خویش او را شریکی نیست؛ دین حق را برای مردم تشریح نموده و آنان را به سوی هدایت نموده به آنچه که بنده در توان نداشته

---

۱- تألیف الشیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله.

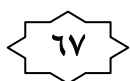




تکلیف ننموده است **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** (بقره: ۲۸۶). و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده و منتخب اوست، او را برای تمام مردمیان ارسال نموده و به واسطه او مردم را از گمراهی هدایت نمود و از تاریکی و ظلمت به نور و روشنایی رسانید، امت را بر تمام خیر و سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمود، و آنان را از هر شر و ضرری در دنیا و آخرت برحذر داشت تا اینکه امت خود بر حجتی واضح و سفید ترک کرد که مانند روز روشن است و گمراه نمی‌شود مگر کسی که گمراهی را بخواهد.

«صلی الله علیه وعلی آله و أصحابه و من تبعهم و سار علی نهجهم إلی یوم الدین».

**اما بعد:** مسلمان واقعی کسی است که در تمام اقوال و افعال و مسایل خویش از حکم



خداوند و رسول او، جویا شود و پس اگر امری حلال باشد به استثناء آیه: **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا** . (بقره: ۲۲۹). به آن گردن می‌نهد بدون توجه به حرف مردم آنرا انجام می‌دهد و اگر نیز حرام باشد با تکیه بر **﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾** . (بقره: ۱۸۷). بدون توجه به خشونت و فشار مردم آنرا ترک می‌نماید و از آن دست برمی‌دارد.

اما اینکه انسان حکم خدا و پیامبر را پشت سر نهد و در صورت آگاهی بدان عمل ننماید و در صورت جهل جویای آن نگردد این همان گواهی آشکار بر خسران با تمام ابعاد آن می‌باشد، سپس حال از دو امر خارج نیست: ضلالت و خسران، یا هدایت و رستگاری، لاجرم هر مسلمانی امید هدایت و رستگاری از پروردگار خویش را دارد و از



او می‌خواهد وی را از ضلالت و خسران رهایی بخشد، اما این امیدواری به تنها کافی نیست؛ صحابی جلیل‌القدر هنگامی که به پیامبر گفت: «ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ أَكُونَ رَفِيقَكَ فِي الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ: أَعْنَى عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السَّجُودِ».

«خداوند را فرا خوان تا در بهشت همنشین تو باشم، پیامبر به وی فرمود: با کثرت سجود، بر خود یاری نمائید».

پس نایل شدن به هدایت و رستگاری تنها با آرزو و امید به دست نمی‌آید بلکه نیازمند عمل و امثال اوامر الهی و دست برداشتن از نواهی اوست و این همان اسلام راستینی است که امید است صاحب آن به فوز فردوس نایل، و از آتش سوزان جهنم نجات یابد، ای برادران بدون شک انسان مسلمان در این جهان با انگیزه‌های متعددی محصور



شده که او را به سوی شر و حرکت در آن و غفلت و همنشین‌های سوء سوق می‌دهند، پس می‌بایست بر استعاذه به خداوند از شیطان و عدم التفات به وسوسه‌ها و تمایلات و خواسته‌های او حرص بورزیم و هوس و شهوت را کنار گذاریم و در زندگی ما نقش برچیند بی‌گمان تبعیت از هر آرزو و شهوت ضلالت و گمراهی است قرآن می‌فرماید: **إِنَّ يَتَّبِعُوا إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ**. (نجم: ۲۳).

آنها فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند. و این موهومات همه زائیده پندار و هوی است.

و همچنین می‌بایست همیشه بیدار بوده و نعمت و تندرستی را که اکنون داریم ما را اغفال ننماید یا اینکه به وسیله آن اوامر خدا را فراموش نمائیم و در حین غفلت دستمان



گیرند و مرگ به سراغمان آید و ما هنوز در غفلت به سر بریم و آن وقت سخت پشیمان شویم و نیز برادر مسلمانم؛ همانطور که شر یا همنشینی با بدان افزایش یابد، نیکی و خیر نیز با همنشینی پاکان افزایش می‌یابد، پس بر همنشین صالح که شما را بر انجام عمل نیک یاری نماید و از انجام عمل شر برحذر دارد حریص باش، تا اینکه روز قیامت نگوئید:

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي  
عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ  
خَدُولًا ﴿﴾. (فرقان: ۲۸-۲۹).

ای وای بر من! کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.



سؤال: از کسانی می‌شنویم فریاد می‌زنند  
«مَدَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ» یا «مَدَدَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ» حکم آن  
چیست؟

جواب: جناب عبدالعزیز بن باز: این  
سخن شرک اکبر است، و به معنی طلب  
فریادرسی از پیامبر خداست، علمای صحابه  
و تابعین و علمای اهل سنت اجماع نموده‌اند  
بر اینکه استعانت از اموات؛ پیامبران و یا  
غیره، و یا غائبین فرشته و جن و غیره، و یا  
از بت‌ها، درختان، سنگ‌ها و یا ستارگان و  
مانند اینها به مفاد آیه‌های زیر شرک اکبر  
است: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ  
أَحَدًا﴾. (الجن: ۱۸).

مساجد از آن خداست، پس هیچکس را  
با خدا نخوانید.



﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّتُكَ مِثْل خَبِيرٍ﴾. (فاطر: ۱۳-۱۴).

این است خداوند، پروردگار شما، حاکمیت مخصوص اوست، و معبودهایی را که شما جز او می‌خوانید حتی حاکمیت و مالکیت (به اندازه) پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده (در سرتاسر عالم هستی) ندارند. اگر آنها را (برای حل مشکلات خود) بخوانید هرگز صدای شما را نمی‌شنوند. و به فرض که (ناله و اصرار و الحاح شما را) بشنوند هرگز توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای شما ندارند. و از بالاتر روز قیامت که می‌شود آنها پرستش و



شرک شما را منکر می‌شوند، هیچ کس مانند خداوندی که از همه چیز آگاه است تو را باخبر نمی‌سازد.

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾  
(مؤمنون: ۱۱۷).

و هر کس با خدا معبود دیگری را بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، یقیناً کافران رستگار نخواهند شد.

و آیات قرآنی در این باره فراوانند و این عمل آئین و دین مشرکان قریش بود و خداوند تمام انبیاء و کتب آسمانی را برای ردّ و حذر از این عمل ارسال نمود همچنانکه آیه‌های زیر به آن اشاره می‌نمایند:  
﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ





**وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿۳۶﴾ . (نحل: ۳۶).**

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که دعوت ما را به گوش امتهای برسانند، دعوت همه این رسولان این بود که: خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

**﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ . (انبیاء: ۲۵).**

و ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی نمودیم که معبودی بحق جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید.

**﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ \* أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا**



**يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ (زمر: ۱-۳).**

این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم. پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند، خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

در آیات مذکور خداوند تعیین نموده که رسل و کتب را بدین سبب ارسال نموده است تا با عباداتی همچون دعا، مددخواهی،



ترس، امید، نماز، روزه، قربانی و غیره تنها او مورد پرستش قرار گیرد که او را در آن شریکی نیست، و از زبان مشرکین اعلام می‌نماید که به پیامبران و داعیان حق گویند ما جز برای تقرب به خداوند اولیاء را پرستش نکنیم یعنی عبادت آنان برای این بوده تا آنها را به قرب رسانده و برای آنها شفاعت کنند نه اینکه آنان را عبادت کنند چون خلق و روزی آنها و تصرف در هستی در حیطه قدرت اولیاء و .. باشد و خداوند آنها را تکذیب و تکفیر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر: ۳).

«خداوند بیان داشته که آنها در ادعای خود - که اولیاء عبادت شده آنها را به



خداوند نزدیک نماید دروغ می‌گویند و چنین حکم نموده که اینان با این ادعا کافر گشته‌اند و فرمود: **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾**. (زمر: ۳).

«خداوند کسی را که دروغگو و بسی کافر باشد هدایت ننماید».

و در آیات دیگری از سوره یونس بیان می‌دارد که مشرکان در عبادت خویش برای غیر خدا گویند؛ آنها را عبادت می‌نمائیم تا نزد خداوند ما را شفاعت کنند: **﴿وَيَعِدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾**. (یونس: ۱۸).

«اینان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند نه سودی عایدشان می‌سازند، و گویند اینها میانجی‌های ما در نزد خدایند - پس خداوند آنها را تکذیب کرد و



دنباله آیه فرمود: بگو آیا خدا را از وجود چیزهایی باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد و خداوند منزه و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می‌دانند. - و خداوند در سوره ذاریات آفرینش جن و انس را جهت پرستش خویش بیان داشته است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند. پس بر تمام جن و انس واجب است که تنها خداوند را پرستش کنند و عبادت را خاص او نمایند و با درخواست امداد و عبادات دیگر از عبادت ماسوای خداوند پرهیزند. باتوجه به مفاد آیه‌های مذکور و آنچه از پیامبران برای ما ثابت شده که؛ مردم را فقط به توحید و تخصیص عبادت برای خداوند و



حذر از شرک فرا می‌خواندند و از عبادت ماسوای او پرهیزند و این اساس و زیربنای همان اسلام است که خداوند انبیاء و کتب را با آن ارسال نموده و جن و انس را به این هدف آفریده است پس کسی که به انبیاء یا دیگران، استغاثه ورزد یا درخواست امداد جوید و یا با عبادت به آنان تقرب جوید به خداوند شرک ورزیده و او را با دیگران عبادت نموده است و مشمول آیه‌های زیر می‌گردد: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾. (انعام: ۸۸). «اگر فرضاً این پیامبران با آن همه مقام و موقعیتی که داشتند مشرک می‌شدند، تمام اعمالشان بر باد می‌رفت».

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.  
(زمر: ۶۵).



«به تو و همه پیامبران قبل از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء: ۴۸).

خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایت تر از آن را برای هرکس بخواد (و شایسته بدانند) می‌بخشد.

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾. (مائدة: ۷۲).

هرکس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است، برای ستمگران و ظالمان هیچ‌گونه یار و یآوری وجود نخواهد داشت. هیچ‌کس را نمی‌توان از این دلایل مذکور مستثنی دانست مگر آنکه به سبب دوری از



بلاد اسلام دعوت قرآن و سنت به وی  
 نرسیده باشد. که امر او به مشیت خداست،  
 اهل علم را در این مورد باور بر این است  
 که خداوند روز قیامت وی را آزمایش و  
 امتحان می‌نماید اگر اطاعت امر نمود وارد  
 بهشت گشته و **إِلَّا** به جهنم رود و همچنین  
 اولاد مشرکین که قبل از بلوغ از دنیا رفته  
 باشند که باز در مورد آنان دو نظر است.  
 یکی اینکه اینان روز قیامت امتحان می‌گردند  
 اگر اجابت نمودند وارد بهشت گشته و **إِلَّا** به  
 جهنم روند، که در مورد اینها از پیامبر  
 سؤال شد فرمود: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».  
 «خداوند به عمل آنان آگاه‌تر است». (متفق  
 علیه).

هرگاه روز قیامت مورد امتحان قرار گرفتند  
 علم خداوند در مورد آنها به ظهور می‌رسد.





و نظر دوم؛ اینکه آنان اهل بهشت‌اند چون بر فطرت و قبل از سن تکلیف از دنیا رفته‌اند و از پیامبر روایت شده: «کل مولود یولد علی الفطرة». «هر مولودی بر فطرت زاده شود». و در روایتی به جای کلمه «الفطرة» علی هذه الملة می‌باشد پس والدین او وی را یهودی یا نصرانی و مجوسی نمایند و از پیامبر روایت شده که ابراهیم خلیل را در خواب در باغچه‌ای از باغهای بهشت دیده و کودکانی از مشرکین نزد او بودند، و این نظر درست‌ترین گفتار است در مورد کودکان مشرکین با توجه به دلایل مذکور و آیه ﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء: ۱۵)

ما تا رسول را ارسال نداریم عذاب نخواهیم داد و حافظ ابن حجر - رحمه الله -



در فتح الباری (۲۴۷/۳) در شرح آنچه در مورد فرزندان مشرک (کتاب جنائز) گفته شده است نقل نموده است که این نظر رأی درست و مختار است که محقین به آن سو رفته‌اند.

فراخواندن زنده حاضر در انجام کاری که بر آن توانایی داشته باشد مشمول دلایل مذکور در نفی فراخوانی غیرخدا نمی‌گردد و به موجب جریان موسی با فرد قبطنی شرک نیست.

﴿فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عُدُوِّهِ﴾. (قصص: ۱۵).

فردی که از قبیله موسی بود بر علیه کسی که دشمن او بود کمک خواست، زیرا هر فردی در جهاد و رفع مایحتاج خویش در اموری که دیگران بر توان آن قادر باشند به



دیگران نیازمند است و این نوع تعاون شرک  
نیست و بلکه به تناسب ادله شرعی مستحب  
و یا واجب خواهد بود.

(والله ولی التوفیق)



سپاس خدا را، و درود و سلام بر رسول  
خدا و بر آل و اصحاب او و هر که به سنت  
وی هدایت یافته است؛ اما بعد:

مجله «المجتمع کویتی» در شماره چاپ  
شده خود در مورخه ۱۳۹۰/۴/۱۹ هـ ق ابیاتی  
تحت عنوان (در یادبود مولود نبوی شریف)  
که حاوی مطالبی درباره استغاثه به پیامبر و  
طلب یاری از او برای نجات امت و رهایی  
از تفرق و اختلافی که در آن واقع شده  
است؛ می‌باشد با امضاء فردی که خود را  
(آمنه) نام برده انتشار نمود که متن ابیات  
مورد اشاره این است که:

---

۱- الشیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله.



\* ای رسول خدا مردمی را دریاب که جنگ برمی‌افروزند و هر کس آنرا شعله‌ور کرده بسوزاند.

\* ای رسول خدا امتی را دریاب که در تاریکی‌های شک و تردید بیماری او مزمن گشته است.

\* ای رسول خدا امتی را دریاب که در پیچاپیچ اندوه و غصه رؤیاهایش از دست رفته است. و به سرودن خویش ادامه داد. تا اینکه گفته است:

\* ای رسول خدا امتی را دریاب که در تاریکی‌های تردید بیماری‌اش طولانی گشته.

\* در پیروزی تعجیل ننمائید همچنانکه در روز بدر هنگامیکه خدا را فریاد زدید درآوردن پیروزی تعجیل نمودید.

\* ذلت جای خویش را به پیروزی



شکوه‌مند دهد خداوند لشکری‌هایی دارد که دیده نمی‌شوند. (الله اکبر) همینطور این نویسنده (خانم) نداء و استغاثه‌اش را مترجم پیامبر ساخته در تعجیل پیروزی و نجات امت از او درخواست می‌کند، فراموش کرده و یا نمی‌داند که پیروزی تنها در دست خداوند است و در دست پیامبر و یا مخلوق دیگر نیست و همچنانکه خداوند در دو آیه زیر به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. (آل عمران: ۱۲۶).

پیروزی جز از جانب خدای دانا و توانا نیست.

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۰).



اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند.

و با توجه به نص و اجماع متوجه می‌شویم که خداوند خلق را ایجاد نمود؛ تا او را پرستش نمایند و پیامبران را ارسال و کتب را نازل نمود، برای بیان آن عبادت و دعوت به سوی آن؛ همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

و فرمودند: ﴿لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾. تفسیر آن گذشت.

﴿مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾. (انبیاء: ۲۵).



و ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم  
مگر این که به او وحی نمودیم که معبودی  
بحق جز من نیست، پس تنها مرا پرستش  
کنید.

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ  
حَكِيمٍ خَبِيرٍ \* أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ  
وَبَشِيرٌ﴾ (هود: ۱-۲).

الر (اسرار آن نزدی خداست) کتابی است  
که تمام آیاتش متقن و مستحکم است،  
سپس شرح و تفصیل (تمام نیازمندیهای  
انسان در زمینه زندگی فردی و اجتماعی،  
مادی و معنوی، در آن) بیان شده است.  
نخستین دعوت من این است که: جز  
خداوند یگانه یکتا را نپرستید، من برای شما  
از سوی او نذیر و بشیرم.  
خداوند سبحان در این آیات محکم بیان





فرموده است که خلق جن و انس به این هدف بود. تا تنها او را پرستش نمایند و برای او شریک قائل نشوند و پیامبران را برای امر به این عبادت و نهی از ضد آن ارسال کرده است و نیز اعلام نموده است که این امر محکم‌ترین آیات کتاب او می‌باشد و آن را تفصیل نموده تا برای غیر او پرستشی انجام نپذیرد.

و عبادت یعنی توحید و اطاعت از خداوند با انجام اوامر و ترک نواهی او؛ در آیه‌های فراوانی خداوند به آن دستور داده است از جمله در آیه‌های ذیل می‌فرماید:

**﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾. (البینة: ۵).**

در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای



را بپرستند.

و فرمودند: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا  
 إِيَّاهُ﴾ (اسراء: ۲۳). پروردگارت دستور داده که  
 جز او را نپرستید.

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ \* أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ  
 الْخَالِصُ﴾. (زمر: ۲-۳).

خدا را پرستش کن و دین خود را برای  
 او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص  
 از آن خداست.

آیات زیادی در این باره بر وجوب  
 خالص نمودن عبادت برای خداوند و ترک  
 عبادت ماسوای او از پیامبران و غیر از آنان  
 دلالت می‌نمایند و بدون شک دعا از مهمترین  
 انواع عبادات می‌باشد پس می‌بایست تنها  
 برای خداوند انجام گیرد؛ کما اینکه قرآن  
 می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ



**كِرَّةَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۴﴾**. (غافر: ۱۴).

اکنون که چنین است خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بگرانید هر چند که کافران دوست نداشته باشند. **﴿وَأَنْ الْمُسَاجِدَ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾**. (جن: ۱۸).

مسجدها مختص پرستش خداست؛ پس همراه خداوند کسی را فرا نخوانید. با توجه به کلمه احداً در آیه فوق که در سیاق نهی به صورت نکره آمده است شامل تمام مخلوقات از انبیاء و غیر از آنان می‌گردد. و خداوند می‌فرماید: **﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾**. (یونس: ۱۰۶).

و غیر خدا کسی یا چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند نه زیانی.



و این خطاب است به پیامبر و معلوم است که خداوند او را از شرک معصوم و محفوظ داشته است و هدف از آن تحذیر دیگران است و سپس به دنبال آن می‌فرماید: **﴿فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾** (یونس: ۱۰۶).

اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد؛ پس اگر سید و سرور فرزندان آدم غیر خدایی را فراخواند، حال وی چنین باشد پس حال دیگران چه خواهد بود؟ و کلمه ظلم هرگاه به صورت مطلق به کار رود مراد از آن شرک اکبر است همچنانکه قرآن می‌گوید: **﴿والكافرون هم الظالمون﴾** (بقره: ۲۵۴). کافران همان ظالمانند.

و می‌فرماید: **﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾** (لقمان: ۱۳). شرک ظلم و ستم بزرگی است.

پس با این آیات و آیه‌های دیگر دانسته



می‌شود که فراخواندن اموات و اشجار و بت‌ها، شرک ورزیدن به خداوند است و با عبادتی که خداوند ثقلین را به خاطر آن آفریده و ارسال پیامبران و نزول کتب برای بیان و دعوت به سوی آن بوده منافات دارد و این همان مفهوم لا إله إلا الله است - یعنی معبود به حقی جز خداوند نیست و این مفهوم عبادت را از غیر خدا نفی کرده و تنها برای او تثبیت می‌نماید کما اینکه در قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾. (لقمان: ۳۰).

اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه غیر از او می‌خوانید باطل است. و این زیربنای دین و آئین است؛ عبادات صحیح نیستند مگر بعد از صحت این اصل، همچنانکه خداوند می‌فرماید:



﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ  
 أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ  
 الْخَاسِرِينَ﴾. (زمر: ۶۵).

«به تو و همه پیامبران قبل از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

و فرمودند: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا  
 كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (انعام: ۸۸).

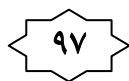
«اگر فرضاً این پیامبران با آن همه مقام و موقعیتی که داشتند مشرک می‌شدند، تمام اعمالشان بر باد می‌رفت.»

دین اسلام بر دو اصل و پایه بزرگ بنا نهاده شده است؛ یکی اینکه جز خدا عبادت نشود، و دوم اینکه جز به وسیله شریعت محمد - رسول خدا - عبادتی انجام نگیرد و این مفهوم لا إله إلا الله و محمد



رسول الله است، پس هر کس اموات - پیامبر یا غیر پیامبر - یا بتها و اشجار و سایر مخلوقات را فراخواند و یا به آنها استغاثه نماید و یا با قربانی و نذر به آنها تقرب جوید، و یا آنها را نماز و سجده کند، آنها را ارباب غیر از خدا ساخته است، و انبازهایی برای خداوند قرار داده است و با این اصل (توحید) متناقض و با مفهوم لا إله إلا الله منافات دارد، هر چیز غیر مأذونی را در دین بدعت نماید مفهوم شهادت محمد رسول الله برای او متحقق نگشته است و خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾. (فرقان: ۲۳).

و ما به سراغ تمام اعمالی که آنها انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌کنیم.



و این اعمال کسی است که بر شرک از دنیا رفته باشد. و اعمال اهل بدعت است که مورد اذن خداوند نبوده، چون با شرع مُطَهَّر تطابق نداشته است روز قیامت همچون ذرات غبار در هوا پخش گردد کمالینکه از پیامبر روایت شده که: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (متفق علیه).

هر کس در دین (ما) چیزی احداث نماید که در آن نباشد بر او مردود است، این نویسنده (خانم) پناه بردن و دعای خویش را متوجه پیامبر ساخته است و از پروردگار جهانیان که پیروزی و سود و زیان در دست او بوده و چیزی از آنها در دست غیر او نیست اعراض نموده است، بدون شک این ستم بزرگ و شرک فاجعه‌آمیز و مهلکی است و حال اینکه خداوند به فراخوانی





خویش دستور داده است و وعده استجابت نموده است و هر کسی از دعای او سرباز زند به دخول جهنم وعده داده است، کماینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. (غافر: ۶۰).

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند. آیه مذکور دلالت دارد بر اینکه دعا، عبادت است و هر که از آن استکبار ورزد جایگاهش آتش جهنم خواهد بود پس اگر حال کسی که از دعای خداوند استکبار ورزد چنین باشد، پس حال کسی که غیر خدا را فراخوانده و از او اعراضی نماید چگونه خواهد بود.



قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.  
(بقره: ۱۸۶).

و هنگامیکه بندگانم از تو در مورد من سؤال کنند بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم، بنابراین باید بندگان من دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه خود را پیدا کنند و به مقصد برسند.

و پیامبر خدا در حدیث صحیح اعلام داشته است که دعا عبادت است و به پسر عمویش عبدالله بن عباس گفت: «اِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ اِحْفَظِ اللَّهَ نَجِدْهُ تَجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَأَسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ». (الترمذی و غیره).



خدا را رعایت و مراقبت نمائید (حرمت خدا) تا تو را نگاه دارد اگر حرمت خدا را حفظ کنی او را در برابر (برای کمک رسانی) خود می‌یابی، هرگاه درخواست کردی از خداوند درخواست کنید و هرگاه استعانت ورزیدی از خداوند استعانت بورزید، و می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو اللَّهَ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ». (بخاری). هر کس بمیرد در حالیکه برای خدا انبازی فراخوانده باشد وارد جهنم شود، و در صحیحین (بخاری و مسلم) از پیامبر روایت شده است که از او سؤال شد چه گناهی بزرگتر است فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ». اینکه برای خدا انبازی قرار دهی و حال آنکه شما را آفریده است. ند: یعنی مثل و همانند و شبیه. هر کس غیر خدا را با دعا، استغاثه،



نذر و با انجام عبادت مورد پرستش قرار دهد برای او انبازی قرار داده است، گرچه این انباز پیامبر و یا ولی، یا فرشته، یا جن، یا بت، و غیره از مخلوقات باشد. اما درخواست از زنده و حاضری که بر انجام عملی توان داشته باشد شرک به حساب نمی‌آید. بلکه از مسایل و امور عادی و معمول و جائز میان مسلمین است، کما اینکه قرآن درباره درخواست فردی از قوم موسی بر کمک به او بر علیه فرد دیگر از دشمنان او می‌فرماید: ﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾. تفسیر آن گذشت.

و در قصه موسی می‌گوید: ﴿فَخَرَجَ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ﴾ موسی از شهر خارج شد در حالیکه ترسان و چشم به راه بود.

همچنانکه انسان در جنگ و اموری که



برای مردم پیش می‌آید و نیاز به کمک یکدیگر دارند به دیگران پناه می‌برد، و خداوند به پیامبر دستور داده است تا به مردم ابلاغ نماید که نمی‌تواند برای کسی سود و ضروری مالک شود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ \* قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿﴾. (الجن: ۲۰-۲۱).

بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (و فقط او را عبادت می‌کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.

و در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾. (اعراف: ۱۸۸).



به آنها بگو: من مالک و صاحب اختیار هیچ‌گونه سود و زیانی دربارهٔ خویش نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد. زیرا اگر از اسرار غیب آگاهی داشتم منافع فراوانی را برای خودم می‌ساختم، و هیچ‌گونه زیانی به من نمی‌رسید، من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده برای افرادی که ایمان می‌آورند هستم. و او پیامبر جز پروردگارش را فرا نمی‌خواند، و جز به او پناه نمی‌برد، و در روز بدر به خداوند پناه و از او طلب پیروزی بر دشمن می‌نمود و در آن استدعا و اصرار می‌ورزید و می‌گفت: پروردگار من؛ آنچه که به من وعده داده‌ای عملی کن تا اینکه صدیق - اکبر ابوبکر صدیق گفت: ای رسول خدا کافی است خداوند آنچه را که به تو وعده داده است تحقق می‌بخشد و



خداوند در این راستا آیه زیر را نازل فرمود:  
**﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ  
 بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ \* وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا  
 بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ  
 اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾** . (انفال: ۹-۱۰).

به خاطر بیاورید زمانی را که به خدا پناه  
 بردید و دست حاجت به سوی او دراز  
 کردید و از وی تقاضای کمک نمودید.  
 خداوند تقاضای شما را پذیرفت و فرمود:  
 من شما را با یک هزار نفر از فرشتگان که  
 پشت سر هم فرود می‌آیند، کمک و یاری  
 می‌کنم. خداوند این کار را قرار نداد مگر  
 برای بشارت و اطمینان قلب شما و گرنه  
 پیروزی جز از ناحیه خداوند نیست چرا که  
 خداوند توانا و حکیم است.  
 در این آیات خداوند استغاثه آنها را به



آنان یادآوری نموده و اعلام نموده که استغاثه آنان با امدادشان به وسیله فرشتگان استجابت نموده است. سپس بیان نموده که پیروزی از فرشتگان نبوده است همانا آنان را با فرشته‌ها جهت بشارت و آرامش دل آنان امداد نموده است، و بیان کرده که نصر از طرف خداوند بوده است. ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾. وگرنه پیروزی جز از ناحیه خداوند نیست.

و در سوره آل عمران می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (آل عمران: ۱۲۳).

خداوند شما را در بدر پیروزی داد در حالی که نسبت به دشمن ضعیف، و از نظر عده و تجهیزات قابل مقایسه با آنها نبودید، حال که چنین است، از خدا بپرهیزید، و از





تکرار مخالفت فرمان پیشوای خود، یعنی پیامبر  
اجتناب کنید تا شکر نعمتهای گوناگون او را  
بجای آورده باشید.

در این آیه معلوم می‌گردد یاری رسان  
آنان روز بدر خداوند بوده است، و تمام  
سلاح و خیر و امدادی که به وسیله ملائکه  
به آنها اعطاء شده بود همه اسباب پیروزی و  
بشارت و آرامش بوده، و پیروزی از اسباب  
نبوده، بلکه تنها از طرف خداوند بوده است.  
پس این نویسنده (خانم نویسنده مجله المجتمع)  
با چه جوازی استفاده و طلب پیروزی خود  
را متوجه پیامبر می‌نماید و از پروردگار  
جهان روی برمی‌گرداند که او مالک هر  
چیزی است و بر هر چیزی قادر است.  
بی‌گمان این عمل زشت‌ترین نوع جهل، و  
بلکه بزرگترین شرک است، بر این نویسنده



واجب است با پشیمانی از عمل خود و بریدن از آن و تصمیم بر عدم برگشت به آن و با اخلاص و امتثال از دستور خداوند و حذر از نهی او پیش خداوند توبه نصوح نماید و اگر توبه از حق الناس باشد امر چهارم دیگری نیز در توبه واجب است که عبارت است از: دادن حق به مستحق آن و حلال طلبی از آن، و خداوند بندگان خویش را به توبه امر می‌نماید و به آنها وعده پذیرش می‌دهد. ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. (نور: ۳۱).

ای مؤمنان همگی به سوی خدا برگردید

۱- منظور مؤلف این است که تائب این سروده می‌بایست پشیمانی خود را پیش مردم اظهار دارد و آن را برای مردم تبیین نماید **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيْنَا ...**



تا رستگار شوید.

و در حق نصاری می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (مائدة: ۷۴).

چرا به سوی خدا بر نمی گردند و از او استغفار نمایند و خداوند بخشنده و مهربان است.

و خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا \* يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا \* إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾. (فرقان: ۶۸-۷۰).

و (از جمله ویژگی عبادالرحمن چنین است): و آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند، و آنها هرگز انسانی را که خداوند (خونش را) حرام شمرده



- جز به حق - به قتل نمی‌رسانند، و زنا نمی‌کنند و هرکس یکی از این امور انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید، عذاب آنها در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهند ماند، مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند که خداوند (گناهان آنان را) به حسنات مبدل می‌کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾.  
(شوری: ۲۵).

و او کسی است که توبه را از بندگانش پذیرا می‌شود، و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

در حدیث صحیح از پیامبر روایت



شده است که فرمود: «الإسلام يهدم ما كان قَبْلَهُ وَالتَّوْبَةُ حُجْبٌ مَا كَانَ قَبْلَهَا» پذیرش اسلام هر آنچه را که قبل از آن باشد نابود می‌نماید و توبه (گناهی) قبل از آن را می‌پوشاند.

به سبب اهمیت خطر شرک؛ و اینکه بزرگترین گناه است و بیم اغفال از آنچه که این خانم نویسنده سروده بود و نیز وجوب پند برای بندگان خدا؛ این مطلب مختصر را نگاشتم و از خداوند مسألت دارم که آن را سودمند واقع گرداند و احوال ما و تمام مسلمین را اصلاح نماید و با درک دین و ثبات بر آن، بر ما مَنّت نهد و ما و مسلمانان را از بدیهای درون و زشتیهای کردار پناه دهد؛ همانا او صاحب و بر آن تواناست.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.



سپاس تنها خاص خدا است، و درود و سلام بر کسی که بعد از او پیامبری نیست. به علت دوری بسیاری از مسلمانان از پروردگارشان و عدم آشنایی آنان از دین در این زمان، شرکیات و بدعتها و خرافات در میانشان گسترش یافته است، از جمله شرکیاتی که به گونه‌ای وسیع انتشار یافته است: تجلیل از عده‌ای مسلمان تحت عنوان اولیاء و صالحین و فراخوانی آنان و اعتقاد به اینکه ایشان سود و زیان عایدشان می‌سازند و آنان را گرامی داشته و قبور آنها را طواف می‌نمایند و چنین می‌پندارند که با

---

۱- تألیف دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل.



این عمل - برای رفع نیازها و گشایش مشکلات - به آنان پیش خداوند توسل جسته‌اند، و اگر این مردم نادان به کتاب و سنت رجوع کنند و آنچه را که دربارهٔ دعا و توسل در آن آمده درک نمایند می‌فهمند که توسل مشروع و حقیقی چیست؟

توسل مشروع آن است که از طریق اطاعت خدا و رسول یا - با انجام عبادات و اجتناب از محرّمات و از طریق تقرب به خداوند به وسیله اعمال صالحه و درخواست از خداوند به اسماء نیک و صفات عالیه - انجام پذیرد این ابزار تقرب به خداوند و راه نائل شدن به رحمت و رضایت اوست. اما توسل به خداوند از طریق متوسل شدن به قبور مرده‌ها و طواف آنان و نذر برای صاحبان آن قبور و خود



انداختن به آستانه آنها جهت ادای نیاز و گشایش مشکلات توسل مشروع نبوده؛ بلکه شرک و کفر است؛ پناه بر خدا - اما آنچه که برخی از مردم در توسل نمودن عمر بن خطاب به عباس به آن احتجاج می‌نمایند، باید بدانند که عُمر به شخص عباس توسل نجسته است بلکه به دعای وی توسل نموده است و توسل به دعای افراد به شرط زنده بودن آنان، غیر از توسل به شخص آنان می‌باشد؛ چون توسل به دعای فرد زنده شخصی که به دعای وی توسل می‌جویند فرد صالحی باشد - نوعی از توسل مشروع است.

سپس مرده‌ای که سائل نزد (قبر) او می‌رود تا به برکت و یاری او از خداوند درخواست نماید، و مرده بعد از مرگ، مالک





چیزی نیست و نمی‌تواند بعد از مرگ به نفس خود سودی برساند، پس چگونه به غیر خود سودی رساند، و انسانی که از عقل سلیم برخوردار باشد ممکن نیست بتواند اثبات نماید که فردی که مرده و حرکت از او ساقط شده است و اعضایش از کار افتاده باشد بتواند بعد از مرگ به خود سودی رساند، چه برسد به اینکه به دیگری سود برساند.

و پیامبر توانایی انسان بر انجام هر عملی را بعد از مرگش نفی کرده است «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يُنْفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُوا لَهُ...». هرگاه فرزند بنی‌آدم بمیرد عملش منقطع می‌گردد مگر از سه جهت: صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده شود و یا



فرزند صالحی که برای او دعا کند. از این معلوم می‌گردد که مرده خود نیاز دارد تا کسی برای او دعا و استغفار نماید و زنده نیازی به دعای مرده ندارد و اگر حدیث، انقطاع عمل بنی‌آدم را بعد از مرگش ثابت می‌نمایند؛ پس ما چگونه معتقد باشیم که مرده دارای حیاتی است که امکان ارتباط و امکان هر نوع امدادی را به او می‌دهد در حالیکه بی‌نواست و تهیدست، و توان بخشش ندارد و هر اندازه مرده را فریاد زنده امکان شنیدن فریاد و دعا را ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ \* إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾. (فاطر: ۱۳-۱۴).

و معبودهایی را که شما جز او می‌خوانید



حتی حاکمیت و مالکیت (به اندازه) پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده (در سرتاسر عالم هستی) ندارند. اگر آنها را (برای حل مشکلات خود) بخوانید هرگز صدای شما را نمی‌شنوند. و به فرض که (ناله و اصرار و الحاح شما را) بشنوند هرگز توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای شما ندارند. و از بالاتر روز قیامت که می‌شود آنها پرستش و شرک شما را منکر می‌شوند.

پس خداوند مالکیت و شنیدن دعا را از آنها نفی نموده است. و واضح است آنکه بی‌چیز است. بخشش نمی‌کند و آنکه نشنود اجابت نمی‌کند و نمی‌داند. و قرآن روشن نموده است که هر فراخوانده‌ای به جز خدا - هر که باشد از لحاظ درجه و جاه - نمی‌تواند برای فراخوان خویش چیزی تحقق



بخشد، و عبادت هر معبودی به جز خدا باطل است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ \* وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾. (یونس: ۱۰۶-۱۰۷).

به غیر از خدا کسی یا چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رسانند نه زیانی اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد اگر خداوند به تو زیانی برساند هیچکس آن را دفع نمی‌کند و اگر خیر و رحمتی خواهد هیچ احدی نمی‌تواند آن را منع کند. از آیه معلوم می‌گردد که هر فراخوانده‌ای به جز خدا سود و زیانی نمی‌رساند پس در عبادت و دعای او چه سودی است؟ و این



نیز تکذیب کننده‌ای برای صاحبان خرافاتی که گویند نزد قبر فلانی رفتیم یا فلان ولی را فراخواندیم و مطلوبیمان حاصل شد، هر که چنین گوید بر خداوند دروغ بسته است، و اگر فرض شود که چیزی هم حاصل شده است به یکی از دو سبب حاصل شده است. ۱- اگر امر حاصله معمولاً از مقدمات مخلوق باشد، پس از شیاطین حاصل شده است چون آنها دائماً نزد قبور حضور می‌یابند؛ و قبر و یا بتی نیست که به جای خداوند پرستش شود مگر اینکه شیاطین برای تباهی فهم مردم در کنار آن حضور می‌یابند، و این متوسلان به اولیاء خود در زمره بت پرستانند.

شیطان آنان را گمراه و سرگردان می‌نماید آنگونه که بت پرستان جاهلیت را گمراه



می‌نمود. شیاطین خود را به صورت و شکل مستغاث به (ولی و یا ...) درآورده و بر سبیل مکاشفه آنان را با اشیائی خطاب می‌کرده، همچنانکه شیاطین کاهنان را مورد خطاب قرار می‌دادند و گاهی هم بعضی از آنها درست از آب در می‌آید ولیکن بیشتر آن دروغ است، و گاهی هم برخی از نیازهای آنان را ادا می‌نمایند بعضی از مشکلات را که حل آن در توان بشر به صورت معمول ممکن باشد، بر ایشان حل می‌نمایند، و این ساده‌لوحان گمان می‌برند این همان ولی است که از قبر خود بیرون آمده و حاجت وی را رفع نموده است، و همانا در واقع شیطان خود را به صورت او در آورده است تا مشرک پناه جوینده را گمراه نماید، همچنانکه شیاطین به داخل بتها



رفته و با عبادت‌کننده‌گان اصنام سخن گفته و برخی از نیازهای آنان را برآورد می‌سازند و نیز بسیاری از اهل علم آن را تأیید نموده‌اند.

۲- اما اگر امر حاصله در توان غیر خدا نباشد مانند حیات، صحت، غنا، فقر و چیزهایی که از ویژگی خداوند است پس این امر حاصله ممکن است که خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین مقدر نموده باشد و زمان تحقق آنرا در آن لحظه قرار داده است و با آن قدر سابق اجرا گشته است و این مسأله به برکت اجابت دعای صاحب قبر حاصل نشده است؛

پس انسان عاقل نباید این گونه خرافات را تصدیق نماید بلکه باید قلب خود را با



خدا پیوند دهد و نیاز خویش را پیش او بیان کند تا اجابت شود و به مخلوق التفات ننماید؛ زیرا مخلوقات ضعیف و بی چیزند و جاهل و عاجزند، و چگونه انسان نیاز خویش را از مخلوقی مانند خویش طلب کند در حالی که آن مخلوق مرده باشد، نه بشنود و نه ببیند و نه مالک چیزی باشد و ناتوان‌تر از آن است که بتواند ذره‌ای از خاکی که جسدش را پوشانده است بردارد. آیا همان ضلالت و نادانی و انحراف از جاده راستی نیست؟ ولیکن شیاطین عمل را برای مردم آراسته می‌گردانند و برای پستی و حقارت این عمل همین را بس که صاحب آن به مخلوق نیازمند شده و از خالق اعراض می‌نماید و این یعنی از دست دادن بصیرتها و مرگ دلها.





### کراماتهای خیالی و وهمی:

بسیاری از مردم در مسأله کرامات دچار اشتباه و اختلاط عجیبی شده‌اند به گونه‌ای که از حقیقت معجزات و کرامت آگاهی ندارند و آن را به شیوه درست نفهمیده‌اند تا میان معجزات و کرامات واقعی - که تنها از طرف خداوند جهت اتمام رسالت او به سوی مردم می‌آید یا جهت گرامیداشت و اکرام برخی از اولیاء واقعی، میان اینها و کارهای باطلی که دجالها اختراع نموده و آنرا معجزه و یا کرامت نام می‌نهند تا به مردم استهزاء نمایند و اموال آنها را از طریق باطل بخورند، تفاوت قائل شوند. عده‌ای مردم نادان گمان می‌برند که معجزات و کرامات جزء امور اکتسابی و افعال اختیاری است و بشر قادر بر آنهاست به گونه‌ای که



هرگاه بخواهند از طرف خود آن را انجام دهند، و جاهلانه اعتقاد دارند که اولیاء و صالحین هر وقت که بخواهند توانای انجام معجزات و کرامات را دارند و این ناشی از جهل مردم به پروردگار و دین خود می‌باشد. **و ما به اینها می‌گوئیم:** آنچه که از این دجالان مظاهر می‌شود مبنی بر اینکه اینها برای این ولی و یا آن ولی معجزه و یا کرامت‌اند، تمام اینها دروغی بیش نیست و از یاهوهای شیاطین است و یا از اختراع یک مادی‌گرای مکار و متقلب که آن حوادث توهمی را ساخته و اسم آن را کرامات و یا معجزات گذاشته است تا بر صاحبان این قبور هیبت و شکوهی بیفزاید و آنها را با برکت نشان دهد تا مردم آنها را گرامی بدارند، و خیل فراوانی افراد ساده لوح را



برای زیارت و تبرک جستن و طلب حاجت از صاحبان این قبور جذب نمایند و اموال و هدایایی به عنوان نذر برای آنها بیاورند و در این گیرودار افراد سودجود بهره برده و از راه باطل اموال مردم را بالا کشند و بر آنان بخندند.

امکان ندارد فرد عاقلی که از فطرت سلیم بهره‌مند باشد بتواند باور کند که مرده بعد از اینکه روح از کالبدش بیرون رفت و حرکتش از بین رفت و کرمها جسم او را خوردند و کالبدش تبدیل به استخوانهای پوسیده شد و توانای انجام هیچ کاری را نداشته باشد، چه کسی جز انسان ساده لوح می‌تواند این خیالات شرمناک را تصدیق و باور نماید چون این خیالهایی را که آنها گمان می‌برند، محال است که زنده‌ها قادر



به انجام آن باشند چه برسد به مرده‌ها! پس آیا ما عقل را که خداوند به ما ارزانی داشته است تعطیل نمائیم و امثال این خرافات را تصدیق نمائیم عقل روشنگر و فطرت سلیم شدیداً تصدیق چنین خرافاتی را به سبب مخالفت با سنت‌های شرعی و تکوینی انکار می‌نماید.

#### **مشرکان در گذشته و امروز:**

بسیاری از زیارت‌کنندگان قبور و مزارها می‌گویند: مشرکان در زمان جاهلیت بتها را می‌پرستیدند اما ما بتی نداریم تا آن را عبادت نمائیم بلکه در میان ما قبور برخی مشایخ و صلحا موجود است که آنها را عبادت نمی‌کنیم ولکن از خداوند می‌خواهیم به سبب اکرام آنان نیازهای ما را ادا نماید و عبادت غیر از دعا است.



و ما به اینها می‌گوئیم: طلب امداد و برکت از مرده در حقیقت همان دعا می‌باشد همچنانکه مردم جاهلی بت‌های خویش را فرا می‌خواندند، میان بتی که مشرکین جاهلی می‌پرستیدند و قبری را که امروزه مردم، صاحب و ساکن آن را می‌پرستند، تفاوتی وجود ندارد؛ بت و قبر و طاغوت همه اسمهایی هستند که در یک مفهوم واحد دلالت می‌کنند و بر هر آنچه غیر خدا که مورد پرستش قرار گیرد از جمله انسان زنده یا مرده و یا جماد یا حیوان باشد اطلاق می‌گردد و هنگامیکه از انگیزهٔ توسل مشرکان جاهلی به بتها و فراخواندن آنها سؤال شد در جواب گفتند **ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ** ﴿۳﴾. (زمر: ۳).

ما آنها را عبادت نمی‌کنیم مگر اینکه ما



را به خداوند نزدیک کنند. یعنی اینکه برای قضای نیازهایمان میان ما و خداوند واسطه باشند.

با این توضیح برای ما معلوم می‌گردد که میان ادعای جاهلیت و میان قبر پرستانی که به اسلام نسبت داده می‌شوند تفاوتی وجود ندارد پس هدف همه یکی است و آن هم شرک ورزیدن به خدا و فراخواندن غیر خداوند است.

#### **شرک محبت:**

مجرد کردن قلب و احساسات به مخلوق با حب و تعظیم در آنچه که جز برای خدا جایز نباشد عبادت به شمار می‌آید، پس کسانی که گمان می‌برند که اولیاء مرده را دوست می‌دارند لکن آنان را بیش از حد شرعی تعظیم و تقدیس می‌نمایند در حقیقت



آنان را پرستش می‌کنند چون از شدت حُشان نسبت به آنها متمایل شده و برای آنها حسن مولودی و نذر برپا نموده‌اند و قبرهایشان را طواف می‌نمایند همچنانکه حول کعبه می‌چرخند. و به آنها پناه برده و طلب یاری می‌نمایند اگر به انگیزه غلو و تقدیس نباشد. این کارها را برای مرده‌ها انجام نمی‌دادند.

و از دیگر موارد غلو آنان نسبت به اولیاء و مشایخ خود، این است که با صداقت و راستی به آنها سوگند یاد کنند، در حالیکه چندان برایشان مهم نیست که به دروغ یا هزل به خداوند سوگند خورند، و برخی از آنها گاهی می‌شنود که به خدا دشنام داده می‌شود و خشمگین و ناراحت نمی‌گردد در حالیکه اگر از فردی بشنوند که شیخ او



دشنام می‌دهد سخت خشمگین و ناراحت می‌گردند. آیا این نوع غلو نسبت به اولیاء و مشایخ بیشتر از تعظیم آنان برای خداوند نیست؟ و محبت آنان برای اولیاء و مشایخ بر محبت خداوند غلبه نموده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. (بقره: ۱۶۵).

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدایانی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند، و این نوع شرک، شرک محبت نام دارد.

**خداوند به بندگانش نزدیک است**

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ





فَلْيَسْتَجِئُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ .  
(بقره: ۱۸۶).

«و هنگامیکه بندگانم از تو درباره من پرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم. پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند».

- پس میان خداوند و بندگانش حجابی نیست تا مانع مناجات و طلب حاجت از او گردد تا موجب پناه بردن انسان به قبر مرده‌ها شود و اینکه به آنها توسل جوید تا او را نزد خداوند شفاعت نمایند و از آنها درخواست چیزی نماید که فاقد آن هستند و طلب غیر مقدور از آنان کند، بلکه بر انسان واجب است که به خدا پناه ببرد و بدون واسطه از او مسألت نماید و با طاعات و



اعمال نیک و فراخوانی با اسماء نیک خداوند و صفات عالیہ او، از خداوند توسل مشروع جوید و می‌بایست معتقد باشد بر اینکه خداوند خود عزت دهنده، زنده کننده، میراننده، رازق، نافع، تدبیر کننده تمام شئون حیات و زندگی است، و نفع و ضرر تنها در دست اوست، و اعتقاد داشته باشد که انسان هر چند ارج و منزلت او نزد خدا و بشر بزرگ باشد نمی‌تواند به کسی ضرری وارد نماید چنانچه خداوند آن را برای او مقدر نموده باشد. از پیامبر روایت شده است که فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ» بدان اگر امت اجتماع کنند تا به چیزی به



شما سود رسانند، نمی‌توانند به شما سود برسانند جز همان چیزی که خداوند برای شما مقدر کرده است، و اگر امت اجتماع کنند تا در چیزی به شما زیان رسانند نمی‌توانند به شما ضرر برسانند مگر اینکه خداوند برای شما مقدر کرده باشد.

پس اگر تمام امت اجتماع نمایند تا انسانی را سود و یا زیان رسانند آن را نتوانند، جز به آنچه که خداوند مقدر نموده است. لذا یک فرد زنده یا مرده به طریق اولی هرگز نتواند به کسی سود و یا ضرر رساند مگر آنکه خداوند آن را نوشته و تقدیر نموده باشد؛ آیا آن کسی که سود و زیان نمی‌رساند در خور فراخواندن است؟ آیا این نهایت جهل و گمراهی نیست؟ آری - سوگند به خداوند - چنین است.



لذا لازم است بر تمام افرادی که به این نوع شرکیات و بدعتها و خرافات - از قبیل طواف بر قبور و تعظیم و سؤال از آنها برای دفع نیازها دچار شده‌اند از این عمل فاسد که در حقیقت شرک ورزیدن به خداوند است و صاحب آن در آتش جهنم جاویدان خواهد ماند نزد خداوند توبه نماید. خداوند فرموده است: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾. (مائده: ۷۲).

هر کس به خداوند شرک بورزد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش در آتش است و ستمکاران یاوری ندارند. اگر فرد در اسلام خود صادق باشد باید در تمام شئون حیات خویش تنها برای خداوند خالصانه عبادت نماید. که او را شریکی



نیست و در دعا و آنچه جز خدا بر آن  
توانایی ندارند به هیچ احدی با هر درجه و  
جایگاهی که داشته باشد التفات نوزد و  
نباید با اهل بدعت و شرک مراوده داشته  
باشد تا متأثر و مقلد آنها نگردد و خسر  
الدنیا و الآخرة نشود.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله  
وصحبه أجمعین



سؤال: آیا سوگند یاد کردن به پیامبر جائز است؟

جواب: جناب شیخ عبدالعزیز بن باز: سوگند و قسم خوردن به هیچ کدام از مخلوقات اعم از پیامبر ، کعبه و شرافت و غیره در نظر اکثریت علماء جائز نیست؛ بلکه عده‌ای عدم جواز آن را به صورت اجماع نقل کرده‌اند و اختلاف شاذی نیز در جواز سوگند به نبی روایت گردیده است و آن نظری بی‌پایه و بلکه باطل است و با اجماع اهل علم که ذکر آن گذشت اختلاف دارد، و نیز با احادیث صحیحۀ وارد در این زمینه اختلاف دارد. از جمله شیخین از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب روایت نموده‌اند که پیامبر خدا فرموده: «مَنْ حَلَفَ



فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى؛ فَلْيُقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر کس سوگند یاد کند و در سوگندش از لات و عزى یاد کرده باشد بلافاصله باید بگوید: لا إله إلا الله. زیرا که سوگند یاد کننده، دچار یک نوع شرک گشته است پس کفاره آن این است از روی صدق و اخلاص به کلمه توحید پناه جوید تا با این کلمه شرکی را که به آن مرتکب شده است تکفیر و پاک نماید. و ترمذی و حاکم به اسناد صحیح از ابن عمر تخریج کرده‌اند که پیامبر فرمود: «مَنْ حَلَفَ بغيرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» هر کس به غیر خدا قسم خورد به تحقیق شرک و یا کُفر ورزیده است.

ابوداود از حدیث بریده بن الخصیب

تخریج نموده است که پیامبر خدا فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا» هر کس



به اعتبار و شرافت قسم خورد از ما نیست.  
 و از ابوهریره روایت شده است که پیامبر  
 فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِأُمَّهَاتِكُمْ وَلَا  
 بِالْأَنْدَادِ وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ».  
 (أبو داود والنسائي).

به پدران و مادرانتان و انبازها سوگند  
 نخورید، و به خدا قسم نخورید مگر اینکه  
 در سوگندتان صادق باشید. از جمله کسانی  
 که تحریم سوگند به غیر خدا را به صورت  
 اجماع نقل نموده است، امام ابوعمیر بن  
 عبدالبر نمری : است. و برخی از اهل علم  
 آن را مطلقاً مکروه دانسته‌اند پس با عمل به  
 نصوص و حسن ظن به اهل علم می‌بایست  
 بر کراهت تحریمی حمل گردد و برخی هم  
 که در این زمینه تساهل نموده‌اند به آنچه که  
 در صحیح مسلم از پیامبر روایت شده و





پیامبر آن را در جواب کسی که از او در مورد شرائع (آیین‌ها) اسلام سؤال کرده، به این احتجاج کرده‌اند که پیامبر گفته «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنَّ صَدَقَ» در جواب باید گفت: این روایت شاذ، و با احادیث صحیحه مخالفت دارد قیاس بر آن جائز نیست، و این حکم نزد اهل علم شاذ است (حکم شاذ یعنی مخالفت فرد با جماعت مؤثق به) و احتمال دارد که این لفظ (أَبِيهِ) اشتباه شده باشد همچنانکه ابن عبدالبر : می‌گوید: اصل آن «أَفْلَحَ وَاللَّهِ» بود. برخی از کاتبان یا راویان در آن مشتبه شده‌اند و ممکن است که پیامبر آن را قبل از تحریم و نهی سوگند به غیر خداوند، فرموده باشد؛ به هر صورت این روایت یک روایت فردی شاذ می‌باشد و برای کسی که به خدا و روز



قیامت ایمان داشته باشد روا نیست که به آن تمسک جوید و با احادیث صحیحه وارده در این زمینه مخالفت ورزد و با این حال سوگند به غیر خدا از مُحَرَّمات شرکیه است. و نسائی با اسناد صحیح از سعد بن وقاص تخریج نموده است که به لات و عَزَى قسم خورد و در مورد آن از پیامبر سؤال نمود؛ پیامبر فرمود: بگو: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و سه بار به سمت چپ خود فوت کن، و از شیطان رانده شده به خداوند پناه برید و از تکرار آن خودداری کن. و این روایت بر شدت تحریم سوگند به غیر خداوند و شرک بودن و از جمله وساوس شیطانی بودن آن تأکید می‌نماید و صریحاً از رجوع به آن نهی شده است. از



خداوند می‌خواهم عفت و پاکی در دین  
خود و اصلاح نیت و کردار را به ما و شما  
ارزانی دارد و ما و مسلمانان را از پیروی از  
آرزو و وسوسه‌ها و تحریکات شیطان پناه  
دهد او قریب و شنوا است.

«والسلام علیکم ورحمه الله»



از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به مسلمانانی که از آن اطلاع می‌یابند؛ خداوند آنان را با اسلام حفظ و نگه دارد، و ما و آنها را از شر افتراهای عوام نادان پناه دهد. - آمین.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، اما بعد:  
بر مطلب و نامه‌ای منسوب به شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف تحت عنوان «این وصیت از مدینه منوره از طرف شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف» اطلاع یافتم که در آن گفته بود: شب جمعه بیدار بودم قرآن را تلاوت می‌نمودم و بعد از قرائت أسماء الله

---

۱- الشیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله.



الحسنی، خود را برای خواب آماده کردم،  
 چهرهٔ تابناک رسول خدا کسی که  
 پیام‌آور آیات قرآنی و احکام شریف، رحمه  
 للعالمین است را دیدم؛ فرمود: ای شیخ  
 احمد، گفتم: لبیک ای رسول خدا، ای  
 گرامی‌ترین خلق خدا.

به من فرمود: من از افعال زشت مردم  
 شرمنده‌ام و نتوانسته‌ام در مقابل پروردگارم و  
 فرشتگان حضور یابم چون از آن جمعه تا  
 این جمعه (در طول این هفته) صد و شصت  
 هزار نفر، بر غیر دین اسلام از دنیا رفته‌اند.  
 سپس برخی از گناهانی را که مردم  
 مرتکب آن شده بودند بیان کرد و سپس  
 فرمودند: این وصیت رحمتی است از طرف  
 خداوند برای آنها. و بعد از آن برخی از  
 شروط قیامت را ذکر کرد تا اینکه گفت: ای



شیخ احمد آنان را از این وصیت مطلع گردان؛ چون با قلم ازلی از لوح محفوظ نقل شده است و هر کس آنرا بنویسد و از شهری به شهر دیگر و یا از محلی به محل دیگر بفرستد در بهشت برای او قصر و کاخی ساخته و بنا می‌شود و کسی که آن را ننویسد و نفرستد روز قیامت شفاعت من بر وی حرام می‌گردد، و هر کسی آن را بنویسد در حالی که تهیدست باشد خداوند او را بی‌نیاز می‌نماید، و اگر بدهکار باشد خداوند دینهای او را آداء نماید، و اگر بر او گناهی باشد خداوند به برکت این وصیت او و والدینش را آمرزش کند. و هر کس از بندگان خداوند آن را ننویسد صورت و سیمای وی در دنیا و آخرت سیاه شود. و گفته است: به خدای بزرگ قسم (سه



بار) این حقیقت است و اگر من دروغ گویم بر غیر اسلام از دنیا بروم، و هر کس آن را تصدیق نماید از عذاب آتش نجات می یابد و هر کس آن را تکذیب نماید کافر گشته است.

این خلاصه ای بود از آنچه که در این وصیت دروغین به پیامبر منسوب شده است. - و این وصیت دروغین را بارهای متعددی هر چندگاه میان مردم پخش می شد، شنیده بودم. و میان بسیاری از مردم با الفاظ گوناگونی رواج و گسترش یافته بود و دروغ پرداز این وصیت می گوید: که او پیامبر را در خواب دیده است و این وصیت را به او سپرده است و در این وصیت اخیر که ما آن را برای خوانندگان ذکر می نمایم، دروغ پرداز گفته: وقتیکه برای



خواب و استراحت آماده شده پیامبر را دیده است نه در خواب؛ یعنی او را در حالت بیداری دیده است، و دروغ‌پرداز در این وصیت به چیزهای زیادی پرداخته است که دروغ بودن آن واضح و آشکار است و در این رساله شما را از آن آگاه خواهم کرد و خودم از سالهای پیش بر آن آگاه بوده‌ام و برای مردم نیز بیان نموده بودم که واضح و آشکارترین دروغ است و چون بر این وصیت اخیر اطلاع یافتم به علت آشکاری بطلان آن بر خود تردید نمودم که بر آن چیزی بنویسم و من گمان نمی‌کردم بر کسی که از کمترین بصیرت یا فطرت سالم بهره‌مند باشد تأثیری داشته باشد. ولکن برادران زیادی به من گفتند که این وصیت نزد بسیاری از مردم انتشار یافته و میان آنان





دست به دست می‌گردد، و برخی هم آن را تصدیق نموده‌اند، به همین علت به نتیجه رسیدم که بر امثال من لازم است برای بیان بطلان و افتراء بستن آن بر پیامبر دست به قلم ببرد که مبادا کسی اغفال شود، و هر کسی از صاحبان علم و ایمان و فطرت سالم در آن دقت نماید از راههای زیادی پی می‌برد که این دروغ و افتراءی بیش نیست، و از برخی نزدیکان شیخ احمد درباره این وصیت که به او نسبت داده شده است، سؤال کردم؛ به من جواب دادند که این افتراءی است بر شیخ احمد و شیخ هرگز چنین چیزی را نگفته است و شیخ احمد مذکور مدتها پیش از انتشار این وصیت مرده است، و نیز اگر فرض کنیم که شیخ احمد مذکور یا از او بزرگتر هم چنین چیزی



را گفته باشد که او پیامبر را در خواب یا بیداری دیده است و او را به این وصیت توصیه نموده باشد یقیناً می‌دانیم که دروغ‌گوست و کسی که این وصیت را به او گفته به دلایل فراوانی پیامبر نبوده است و بلکه شیطان بوده است.

- از جمله: اینکه پیامبر بعد از مرگش در بیداری دیده نمی‌شود و کسانی از صوفیان نادان هم که گفته‌اند پیامبر را در حالت بیداری می‌بینند و یا اینکه در مولودی حضور می‌یابد سخت دچار اشتباه‌اند و به خطای بزرگی دچار گشته‌اند و با کتاب و سنت و اجماع اهل علم، مخالفت نموده‌اند، چون مرده‌ها روز قیامت از قبور خود بیرون می‌آیند (نه در این دنیا) همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ



**يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۵-۱۶﴾. (مؤمنون: ۱۵-۱۶).**

«شما بعد از این زندگی همگی می میرید  
\* سپس در روز قیامت (بار دیگر به زندگی  
باز می گردید) وبرانگیخته می شوید».  
پس خداوند گفته که زنده شدن مردگان  
در روز قیامت است نه در این دنیا، و هر  
کسی خلاف آن را گفته باشد او  
دروغگوست، و به دروغ آشکاری مرتکب  
گردیده است و یا فریب خورده است و  
حقیقی را که سلف صالح بدان واقف  
بوده اند و یاران رسول و تابعین آن را  
پیموده اند نشناخته است.

صورت دوم، اینکه پیامبر در حال  
حیات خود و بعد از وفات خود خلاف حق  
را نمی فرمایند. در حالیکه این وصیت به  
صورت های فراوانی با شریعت او مخالفت



آشکاری دارد - آنگونه بیان می‌گردد - پیامبر در خواب دیده می‌شود و هر کس صورت شریف او را رؤیت نماید در حقیقت وی را دیده است چون شیطان نمی‌تواند خود را به شکل و سیمای وی درآورد کما اینکه حدیث صحیح به آن اشاره نموده است و لکن قضیه به ایمان بیننده، صداقت، عدالت و قوه ضبط و دیانت و امانت او بستگی دارد و اینکه پیامبر را در صورت و سیمای خود یا کسی دیگر دیده است، و اگر حدیثی از پیامبر روایت شده باشد که او در زمان حیات فرموده‌اند اگر از طریق ثقة عادل روایت نشده باشد اعتماد و استدلال بر آن شایسته نیست، و از طریق ثقات روایت شده باشد، اگر با روایت کسی که از آنها در حفظ قوی‌تر و معتمدتر و موثق‌تر است



مخالفت نماید طوریکه که جمع میان دو روایت ممکن نباشد، یکی از آنها منسوخ می‌گردد و به آن عمل نمی‌شود و دومی ناسخ است و به آن عمل می‌شود، طوریکه که با رعایت شروط آن ممکن باشد، و اگر ممکن نباشد و جمع نیز صورت نیندد می‌بایست یکی از دو روایت را که از لحاظ حفظ و عدالت ضعیف‌تر باشد مطرود گردد، و به آن حکم شاذ داده، و بدان عمل نشود. چه برسد به وصیتی که صاحب آن، آن را از پیامبر نقل نموده است و در حالیکه ناشناخته و نامعلوم باشد، و معرفی برای عدالت و امانت وی نباشد، پس موقعیت چنین اقتضا می‌کند که دور انداخته شود و به آن توجه و التفات نشود، حتی اگر مطلبی که با شرع مخالفت دارد در آن وجود نداشته



باشد، پس چه برسد به وصیتی که شامل موارد فراوانی از بطلان باشد، و بر رسول خدا جعل شده باشد، و مُتَضَمَّن تشریح دین غیرمأذونی باشد، و حال اینکه پیامبر می‌فرماید: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلَيْسَ بِي مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» هر کسی از زبان من چیزی بگوید که من آن را نگفته باشم پس جایگاه خود را در آتش، معلوم سازد. و مفتری (دروغ پرداز) این وصیت، چیزی بر پیامبر افتراء نموده که او نگفته است و دروغ صریح و خطرناکی بر او جعل کرده است، پس چه قدر این وعید بزرگ فراخور و شایسته اوست که به توبه مبادرت نماید و میان مردم اعلام نماید که این وصیت را به دروغ بر پیامبر جعل کرده است زیرا اگر کسی باطلی را میان مردم منتشر نمود و آنرا

به دین نسبت ساخت - جز به اعلان و روشنگری آن - تا اینکه مردم از رجوع وی از دروغش و تکذیب خود آگاه نشوند توبه او پذیرفته نخواهد شد. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. (بقره: ۱۵۹-۱۶۰).

کسانی که دلایل روشن و وسائل هدایت را که نازل کرده‌ایم بعد از بیان آن برای مردم در کتاب آسمانی، کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند (نه فقط خدا) بلکه همه لعنت‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند. مگر آنها که توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و در مقام جبران و اصلاح اعمال



خود برآیند، و حقایقی را که پنهان کرده بودند برای مردم آشکار سازند، من این‌گونه افراد را می‌بخشم و رحمت خود را که از آنها قطع کرده بودم تجدید می‌کنم، چرا که من بازگشت‌کننده و مهربانم.

خداوند در این آیه کریمه روشن نموده است که هر کسی حقی را کتمان کند توبه او از آن گناه صحیح نیست جز آنکه آن را اصلاح و برای مردم تبیین نماید و خداوند با ارسال پیامبر دین را برای امت، کامل و نعمت را بر آنان به اتمام رساند. همچنانکه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾. (مائده: ۳).

«امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم».  
و افتراگر این وصیت در قرن چهاردهم





آمده و می‌خواهد دین را از مردم آشفته و دین جدیدی را برای آنان تشریح کند، و بر هر کسی که تشریح وی را بپذیرد دخول جنت را مترتب نماید، و هر آنکه آنرا نپذیرد حرمان از جنت را بر او مترتب نماید، و می‌خواهد این وصیتی را که افتراء نموده است بزرگتر و برتر از قرآن جلوه دهد به طوریکه در آن افتراء نموده است که: هر کسی آن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و یا از محلی به محل دیگر بفرستد خداوند در بهشت قصری برای او بنا می‌نماید، و هر کسی آن را ننویسد و نفرستد روز قیامت شفاعت پیامبر بر او حرام می‌گردد، و این آشکارترین دلیل بر دروغ بودن این وصیت و قلت شرم و حیای افتراگر آن و ازدیاد جسارت او بر دروغ‌پردازی است؛



چون کسی که قرآن کریم را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و یا از محلی به محل دیگر بفرستد اگر به قرآن عمل نکند به این فضیلت نایل نمی‌شود، پس چگونه برای کاتب و حامل این وصیت از شهر به شهر دیگر حاصل می‌گردد، و در حالیکه هر کس قرآن را ننویسد و از شهری به شهر دیگر نفرستد اگر مؤمن به قرآن باشد و تابع شریعت باشد از شفاعت پیامبر محروم نمی‌گردد، و تنها این دروغ در این وصیت برای دلالت بر بطلان آن، و دروغ نشرکننده آن و زشتی و حماقت و دروی او از هدایت پیامبر کافی است و در این وصیت غیر از امور مذکور امور دیگری هستند که تماماً دلالت بر بطلان و کذب آن می‌نمایند، و اگر افتراگر آن، هزار سوگند و حتی بیشتر، برای



اثبات صحت آن یاد کند و یا برای خود بزرگترین عذاب و سخت‌ترین زجر آرزو کند مبنی بر اینکه او راستگوست، صادق نخواهد بود و صحیح نخواهد بود - بلکه قسم به خداوند، سپس قسم به خداوند - بزرگترین دروغ و زشت‌ترین نوع باطل است، و ما خداوند و فرشتگانی که نزد ما حضور دارند و مسلمانانی را که از این نوشته اطلاع یافته‌اند شاهد می‌گیریم که این وصیت، دروغ و افتراء بر پیامبر است. خداوند دروغ‌پرداز آن را خوار و به سزای کردارش برساند. علاوه بر امور مذکور، امور دیگری را جهت بطلان آن ذکر می‌نمائیم.

۱- او که می‌گوید: از آن جمعه تا این جمعه صد و شصت هزار نفر بر غیر دین اسلام از دنیا رفته‌اند، چون این ادعا جزء



علم غیب می‌باشد و پیامبر نیز بعد از وفاتش وحی از او منقطع گشته است و در حالیکه او زمان حیاتش از غیب اطلاع نداشت، پس چگونه بعد از مرگ از آن آگاه شد! خداوند نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ (انعام: ۵۰).  
 بگو: من هرگز ادعا نمی‌کنم که خزائن الهی به دست من است.

و یا ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نمل: ۶۵).

بگو: هیچ کس از کسانی که در آسمان و زمین هستند - جز خدا - از غیب آگاه نیستند.

و در حدیث صحیح از پیامبر روایت شده است که فرمود: «يُذَادُ رَجَالٌ عَنِ حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي،



فَيَقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ  
 كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا  
 دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ  
 وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. (المائدة: ۱۱۷).

مردانی در روز قیامت از حوض کوثر منع  
 می‌شوند؛ پس می‌گویم پروردگرم اینها  
 یاران من هستند، به من جواب داده می‌شود:  
 شما نمی‌دانید بعد از تو چه انجام داده‌اند  
 پس من همچنان سخن عبد صالح را تکرار  
 می‌کنم و می‌گویم «من تا آن زمان که در  
 میان آنها بودم از وضع ایشان اطلاع داشتم  
 و هنگامی که مرا از میان آنها برگرفتی، تنها  
 تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای و تو بر همه  
 چیز مطلع و گواهی».

۲- دومین امری که بر بطلان این وصیت  
 دلالت می‌کند سخن او (مفتری) می‌باشد که



می‌گوید: (هر کس آن را بنویسد و اگر فقیر باشد خداوند او را بی‌نیاز گرداند و اگر بدهکار باشد خداوند دین او را ادا نماید و یا اگر بر او گناهی باشد خداوند به برکت این وصیت گناه او و والدینش را بیمارزد و ... این خود بزرگترین دروغ و روشن‌ترین دلیل بر دروغ بودن آن می‌باشد و نشان از قلت شرم دروغ‌پرداز از خدا و بندگان اوست، چون این امور سه‌گانه (غنا، قضای دین، بخشش گناه) مجرداً و صرف نوشتن قرآن حاصل نخواهد شد، پس با این وصیت چگونه حاصل می‌شود، و این ناپاک می‌خواهد مردم را فریفته و اغفال نماید و آنان را به این وصیت وابسته نماید تا آن را بنویسند و به این فضیلت توهمی نایل آیند و تا اسبابی که خداوند برای بندگان خویش



تشریح نموده رها نمایند.  
 از اسباب خواری و ذلت و پیروی از  
 هوی و شیطان به خداوند پناه می‌بریم.  
 ۳- سومین امر مبنی بر بطلان این وصیت،  
 این است که در آن می‌گوید: هر کسی از  
 بندگان خدا آن را ننویسد در دنیا و آخرت  
 روسیاه گردد، و این دوباره از زشت‌ترین  
 نوع کذب و آشکارترین دلیل بر بطلان این  
 وصیت و دروغ‌گو بودن پردازنده آن  
 می‌باشد، چطور انسان عاقل به خود اجازه  
 می‌دهد که این وصیت را که یک فرد  
 مجهول الهویه در قرن چهاردهم آن را آورده  
 است تا آن را بر رسول خدا افتراء نماید و  
 گمان برد که هر که آن را ننویسد چهره وی  
 در دنیا و آخرت سیاه گردد، و هر کس آن  
 را بنویسد اگرچه فقیر باشد غنی گردد، و از



بدهکاری رهایی یابد، و گناهان وی بخشوده  
 گردد! - منزه است خداوند؛ این بهتان  
 بزرگی است، دلایل و واقعیت حال بیانگر  
 دروغ این افتراگر و جسارت فراوان وی و  
 قلت حياء و شرم او از خداوند و بندگان او  
 می‌باشد، و در حالیکه مردمان زیادی آن را  
 نوشته‌اند و چهره آنها هم سیاه نگردیده  
 است، و از آن طرف هم جمع کثیری آن را  
 نوشته‌اند، دینی نیز از آنها قضا نشده و  
 فقرشان هم از بین نرفته است. از انحراف  
 دلها و هیجان گناه به خداوند پناه می‌بریم و  
 این صفات و پادشهایی است که شرع  
 شریف برای کسی که برترین کتاب و  
 بزرگترین آن را - که قرآن است - نوشته  
 باشد قرار نداده است، پس این همه پاداش  
 را چگونه برای کسی که وصیت دروغینی





نوشته باشد؛ و شامل انواع بطلان‌ها و جمله‌های بی‌شمار کفرآمیز باشد حاصل می‌گردد - سبحان الله - خداوند نسبت به کسی که بر وی جسارت دروغ بسته چه اندازه حلیم و بردبار است!

۴- یکی دیگر از اموری که بیانگر بطلان این وصیت و آشکار کننده کذب آن باشد این است که گوید: هر کس آن را تصدیق نماید از عذاب آتش رهایی یابد، و هر کسی آن را تکذیب نماید کافر گردد، و این هم طبق معمول، جزء بزرگترین جسارت بر کذب و زشت‌ترین نوع بطلان است، این دروغ‌پرداز همه مردم را فرا می‌خواند به اینکه دروغ او را تصدیق نمایند و گمان رود بر اینکه با تصدیق آن از عذاب جهنم نجات می‌یابند، و هر کسی آن را تکذیب کند کافر



می‌گردد، قسم به خداوند این کذاب بزرگترین دروغ را بر خداوند بسته است، و در اصل این کذب و دروغ ریشه‌ای از صحت ندارد، و ما خداوند را شاهد می‌گیریم که این وصیت دروغ است و افتراء گر آن بسی دروغگو است می‌خواهد که چیزی برای مردم تشریح نماید که از طرف خداوند مأذون و مجاز نیست، و شاخ و برگ‌گی به دین بیفزاید، و خداوند چهارده قرن پیش از این افتراء و دروغ، دین را تکمیل و نعمت خویش را بر این امت به اتمام رسانده است.

پس ای خوانندگان و برادران به خود آید، و از تصدیق این گونه افتراءها و رواج و گسترش آن در میان خود پرهیزید همانا سیمای حق دارای نور و روشنائی هست که



بر طالب آن پنهان نمی‌ماند؛ پس حق را با دلیل آن طلب کنید و از آنچه هم که بر شما معلوم نباشد از علما و دانشمندان بپرسید، و به سوگند دروغ‌گویان، اغفال نشوید، و شیطان نیز برای پدر و مادر شما - آدم و حوا - سوگند یاد کرد که او برای آنها قصد دلسوزی دارد در حالیکه بزرگترین خیانتکاران و دروغ‌گوترین دروغ‌گویان بود همچنانکه خداوند در سوره اعراف از حال شیطان می‌فرماید: ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾. (اعراف: ۲۱).

برای آنها سوگند نمود که من برای شما پند دهنده‌ام. پس از شیطان و پیروان افتراگر او حذر کنید که برای اغفال و گمراه کردن، چه سوگندهای دروغی و چه وعده‌های شکسته‌ای و چه سخنان مزخرفی به کار



می‌برند، خداوند من و شما و سایر مسلمین را از شرّ شیاطین و فتنه‌های گمراه‌کنندگان و انحراف انحراف‌گران و فریب دشمنان که می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود نابود سازند محفوظ نگه دارد و خداوند اتمام‌کننده نور خویش و یاری‌رسان دین خود است گرچه دشمنان خدا، شیطان و پیروان کافر و ملحد او از آن ناراحت باشند.

و اما آنچه که این افتراگر از ظهور منکرات ذکر کرده است، یک امر ممکن و شدنی است و قرآن و سنت شدیداً از آن حذر نموده‌اند، و قرآن و سنت برای هدایت کافی می‌باشند و از خداوند می‌خواهیم که احوال مسلمانان را اصلاح نماید و به اتباع از حق و استقامت بر آن و توبه و رجوع به سوی خدا از سایر گناهان منت گذارد همانا



او بسی توبه‌پذیر و مهربان و بر هر چیزی تواناست.

و اما آنچه که از شرایط و نشانه‌های قیامت ذکر کرده است، احادیث نبوی شروط آن را بیان و روشن نموده‌اند و قرآن کریم نیز به برخی از آنها اشاره نموده است. پس هر کس بخواهد از آن آگاهی یابد آن را در جای خود از کتب سنت و آثار علما و دانشمندان ایماندار می‌یابد و مردم هیچ نیازی به بیان امثال این افتراگر ندارند تا حق را با باطل برای آنها ممزوج نماید - خداوند ما را بس و او بهترین وکیل است - ولا حول ولا قوه إلا بالله العلیّ العظیم.

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله وسلم على عبده ورسوله الصادق الأمين، وعلى آله وأصحابه وأتباعه بإحسان إلى يوم الدين.



سؤال: نزد ما مشایخی از صوفیه هستند که به ساختن گنبد و بارگاهها اهتمام می‌ورزند و مردم اعتقاد دارند که در آن کارها خیر و برکت هست پس این کار اگر غیرمشروع است نصیحت و اندرز شما برای آنان چیست؟ و حال که آنان در نظر اکثر مردم پیشرو و الگو می‌باشند.

جواب: شیخ عبدالعزیز بن باز: نصیحت برای علمای صوفیه و دیگران این است که به مدلول کتاب و سنت پای‌بند باشند و آنرا به مردم تعلیم نمایند و در آنچه که با کتاب و سنت مخالفت دارد از تقلید پیشینیان خود حذر کنند و دین به تقلید از مشایخ و غیره به دست نمی‌آید و دین از کتاب و سنت صحیح پیامبر و اجماع صحابه و تابعین



و خبرگان امت گرفته می‌شود و از تقلید زید و عمرو حاصل نمی‌گردد.

و سنت صحیحه نیز از پیامبر دلالت دارد بر اینکه بنا ساختن بر قبور و بنای مسجد و گنبد بر آن و هر نوع ساختن و بناء دیگری جائز نیست تمام این کارها طبق نص پیامبر حرام‌اند. در صحیح مسلم و بخاری از عایشه که از پیامبر روایت نموده است که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». «خداوند یهود و نصاری را نفرین کند که قبور پیامبرانشان را مسجد و سجده‌گاه نمودند». عایشه می‌گوید: پیامبر مردم را از ساخته‌های آنان برحذر می‌دارد. در صحیحین از ام سلمه و ام حبیبه روایت شده است که آنان معبدی را که در



سرزمین حبشه دیده بودند و تصویرهایی که در آن بود برای پیامبر بازگو کردند و پیامبر گفت: «أولئك إذا ماتَ فيهم الرَّجُلُ الصَّالِحُ بنوا على قبره مسجداً وصوروا فيه تلكَ الصور؛ أولئك شرارُ الخلق عند الله».

«آنان هرگاه مرد صالحی در میانشان می‌مرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و آن تصویرها را در آن ترسیم می‌کردند؛ آنان نزد خداوند بدترین مردم‌اند».

پس پیامبر اعلام نموده است که آنهایی که بر روی قبور مسجد بنا می‌کنند بدترین مردمانند و نیز کسی که بر آن تصویر ترسیم می‌کند؛ زیرا اینها به شرک فرا می‌خوانند، چون عامه مردم هرگاه آن مسجد و گنبد را ببینند دفن‌شدگان را تعظیم نموده و به آنها پناه جسته و برای آنها نذر





می‌نمایند و آنها را به غیر خدا فرا می‌خوانند و از آنها درخواست امداد و یاری می‌نمایند و این همان شرک اکبر است.

و در حدیث جندب بن عبدالله بجلی که مسلم آنرا در صحیح خود تخریج نموده است رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَاكَرَ خَلِيلًا، أَلَا وَإِنَّ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فَإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ.»  
 «خداوند مرا خلیل خود انتخاب کرده، همچنانکه ابراهیم را به خلیلی<sup>۱</sup> برگزیده



است و اگر از امت خویش خلیلی  
برمی‌گزیدم ابوبکر را به خلیلی می‌گرفتم.  
هان، امت‌های قبل از شما قبور انبیاء و  
صالحان خود را به مساجد و سجده‌گاه  
می‌گرفتند. هان! قبرها را مسجد نکنید من  
شما را از آن نهی می‌نمایم».

این روایت بر فضیلت صدیق دلالت  
دارد و اینکه او برترین صحابه و بهترین  
آنهاست و اگر برای پیامبر جایز می‌بود  
که خلیلی برای خود اتخاذ می‌نمود ابوبکر را  
به عنوان خلیل اتخاذ می‌نمود و لکن خداوند  
او را از آن منع نموده تا محبتش صرف  
خداوند گردد.

و در این حدیث از سه جهت بر تحریم  
بنا بر قبور و ساختن مسجد بر آن و همچنین  
بر نکوهش کسی که آنرا انجام دهد اشاره



شده است.

اول - ذم و نکوهش کسی که آنرا انجام دهد.

دوم - قول او : قبرها را مسجد ننمائید.  
سوم - قول او : من شما را از آن نهی می‌نمایم.

پیامبر مردم را با فرموده خود، از بناء بر قبور از این سه چیز بر حذر داشته است. که می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ مِنْ كَانٍ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ». سپس فرموده: «أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ». یعنی: «به آنان اقتداء ننمائید. من شما را از آن نهی می‌کنم و این تخذیر صریحی از بنا بر قبور و تبدیل آن به مسجد است؛ شاید حکمت تحریم آن همان باشد که اهل علم گفته‌اند که وسیله و دستاویزی است به سوی



شرک اکبر و عبادت اهل قبور و انجام دعا و نذر و استغاثه و ذبح برای آنها و طلب امداد و یاری و فریادرسی؛ همچنانکه نزد قبر بدوی و حسین، سیده نفیسه، و زینب و غیر اینها در مصر و در سودان نزد قبور فراوانی انجام می‌گیرد، و نیز در کشورهای دیگر؛ و همچنانکه توسط برخی حجاج نادان نزد قبر پیامبر در مدینه انجام داده می‌شود، و نزد قبرهای بقیع، و قبر خدیجه در مکه، و قبرهای دیگری که از جاهلان سر می‌زند و آنان نیازمند روشنگری می‌باشند. بر تمام اهل علم چه علمای صوفیه و سایرین لازم است که از خداوند بترسند و بندگان خداوند را اندرز نمایند و دین را به آنها تعلیم نمایند و از ساختن مسجد و گنبد و سایر بناهای دیگر برحذر دارند و آنان را از فراخواندن مردگان



و پناه جستن به آنان نهی نمایند و دعا  
 عبادت است و تنها برای خداوند انجام  
 می‌گیرد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا  
 مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾. (جن: ۱۸). «همراه خداوند  
 کسی را فرا مخوانید»

و در سوره یونس آیه ۱۰۶ می‌فرماید:  
 ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ  
 فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ .

«غیر از خدا اشیاایی را که نه سودی به تو  
 می‌رساند، و نه زیانی، پرستش مکن، چرا که  
 اگر چنین کاری کردی، از ستمگران خواهی  
 بود.»

و پیامبر می‌فرماید: «دعا همان عبادت  
 است» و پیامبر باز می‌فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ  
 فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ». عمل  
 مرده با مردم منقطع می‌گردد او نیاز دارد تا



برای او دعا و استغفار، و بر او ترحم شود، نه اینکه به جای خداوند فراخوانده شود همچنانکه پیامبر می فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَاوِيَةً، أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُوهُ».

پس با این حال چگونه به جای خداوند فرا خوانده شود؟ و همچنین بت‌ها و سنگها و خورشید و ماه و ستارگان همگی به جای خداوند فرا خوانده نمی‌شوند و به آنها پناه برده نمی‌شود و با اینکه انبیاء و صالحین و فرشته و جن هم باشند همچنانکه در آیه سابق بدان اشاره شد. پس اتخاذ نمودن فرشته‌ها و انبیاء بوسیله دعای کردنشان و استغاثه نمودن به آنان کفر دانسته، و خداوند به این چیز امر نفرموده است.

و در حدیث جابر نزد مسلم می‌گوید: که



پیامبر از گچ کاری و زینت قبور منع و از نشستن و ساختن بر آن نیز نهی نموده است؛ به این دلیل که واسطه‌ای به سوی شرک‌اند، پس ساختن و بنا بر آن و گچ‌اندود کردن و پوشاندن و گنبد بر آن، تماماً واسطه‌ای برای تعظیم و غلو در آنها و فرا خواندن آنها می‌باشند، اما نشستن بر روی قبرها، لگد کردن و بر آن تکیه زدن و جهت احترام مسلمان و عدم توهین و اهانت به آنها نیز جائز نیست و ممنوع است.

مسلمان، مرده یا زنده محترم است و جائز نیست که قبرش لگدمال شود و استخوانهایش شکسته شود و روی قبرش بنشینند و یا اینکه روی آن آشغال و خاکروبه بریزند و همه اینها ممنوع می‌باشد؛ پس مرده مسلمان مورد اهانت قرار



نمی‌گیرد، و به جای خداوند فراخوانده نمی‌شود؛ پس شریعت اسلام در مورد مرده‌ها حد وسط را قرار داده است: از طرفی جنبهٔ احترام قبر را مورد توجه قرار داده است، که برای آنها طلب مغفرت و رحمت و استغفار بر آنها قرار داده، و از طرف دیگر از بی‌احترامی و ریختن خاکروبه و آزاردهنده‌های دیگر منع کرده است.

و از این قبیل مسائل دربارهٔ عمل کردن به شریعت اسلام در حد متعال از پیامبر اسلام در حدیث صحیحی روایت شده است که فرموده است: «لا تجلسوا علی القبور ولا تصلّوا إلیها». «بر روی قبرها ننشینید و به سوی آنها هم نماز نخوانید».

جائز نیست که قبله شوند و بر آن





بنشینند؛ پس شریعت اسلام میان تحریم غلو با استغاثه و فراخوانی و غیره که شرک اکبر است، و میان نهی از اذیت و اهانت به قبرها حد وسط را رعایت نموده است؛ پس پیامبر و هر مرد صالح دیگری که بمیرد برایش دعا و استغفار می‌شود، و هنگام زیارت قبرش بر او سلام داده می‌شود، اما اینکه فرا خوانده شود صحیح نیست، و نباید گفته شود «یا سیدی مدد» یا «مرا پیروز گردان»، یا «مریضم را شفا دهید» یا «مرا به چیزی کمک کن» زیرا این نوع طلب از خداوند درخواست می‌شود.

اما فرد زنده اشکالی ندارد که با او همکاری و یا درخواست همکاری از وی بشود. چون او در اسباب ظاهری شرعاً می‌تواند عمل و اثری داشته باشد همچنانکه



قرآن در مورد قصه موسی بیان می‌دارد:  
**﴿فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ  
 عَدُوِّهِ﴾. (قصص: ۱۵).**

فرد بنی‌اسرائیلی از موسی - در قید حیات -  
 برای نجات او از دست دشمن که همان  
 فرد قبطی باشد - استغاثه نموده است و  
 همچنین تعاون انسان با برادران و خویشان  
 که در مزارع و اصلاح خانه و تعمیر و  
 اصلاح ماشین و در نیازهای دیگر، که با  
 اسباب ظاهری و مادی انجام می‌گیرد و یا از  
 طریق تلفن و مکاتبه و تلگراف و ابزارهای  
 حسی، جایز است.

اما در آنچه که به عبادت مربوط می‌شود،  
 تعاون جائز نیست و به زنده یا مرده نباید  
 گفته شود که مریضم را شفا دهید، یا گم  
 شده‌ام را برگردانید. اعتقاد به اینکه او در



این عمل دارای سرّ و نهانی است. و نمی‌توان گفت که مرا بر دشمنان پیروز گردان؛ اما طلب یاری از فرد زنده، که با اسباب مادی مانند سلاح و قرض و ... قادر به انجام کار باشد، اشکالی ندارد؛ و همچنانکه نزد پزشک می‌روی و از او معالجه می‌طلبید؛ اما اگر بگویید: شفایم دهید؛ به شرطی که معتقد باشد که در او سرّ و نیرویی نهان است - همچنانکه این اعتقاد نزد صوفیه معروف است - کفر قلمداد می‌شود، زیرا انسان توانایی دگرگونی در طبیعت را ندارد و تصرف وی فقط در امور مادی است و پزشک در امور مادی همچون داروها تصرف می‌نماید، و همچنین انسان زنده در اسباب مادی تصرف می‌نماید، با دست خود شما را یاری می‌دهد



و با تو می ایستد، و پول و یا مصالحی به تو می بخشد تا با آن بنا سازید یا اینکه برای تعمیر ماشین لوازم یدکی به شما بدهد و یا با شفاعت نزد کسی که شما را یاری می کند مساعدت نماید؛ اما اگر مسائل، امور حسی و مادی می باشند، مورد اشکال نیستند و داخل در عبادت اموات، و استغاثه به اموات نمی شوند.

بسیاری از داعیان شرک با این امور اغفال می شوند، و اینها اموری روشن و واضح اند مگر کسی که نادان ترین انسان باشد و در آن دچار اشتباه شود و تعاون و همکاری با زنده ها با شروط معروف آن چیز، جائز و درست می باشد، و درخواست از مرده ها و پناه بردن به اموات و نذر برای آنان امری ممنوع است و بر طبق اجماع، بلانزاع اهل



علم و صحابه و تابعین شرک اکبر است، و بنا و ساختن مسجد و گنبد بر قبور به نظر اهل علم، منکر و ناپسند است و شریعت از آن نهی نموده است و نباید اهل علم در این باره اشتباه کنند.

پس واجب است بر اهل علم - بار دیگر - هر کجا باشند از خدا بترسند و برای بندگان خدا اندرز دهند و آنان را از شریعت خداوند آگاه سازند و در این عمل با احدی تعارف ننمایند بلکه شاه و کوچک و بزرگ را، تعلیم دهند و همگی را از آنچه خداوند آن را تحریم نموده است ارشاد و راهنمایی نمایند. این بر اهل علم تکلیف است که هر کجا باشند از طریق زبان، نوشتن، تألیف، در خطبه‌های روز جمعه، از طریق تلفن، تلکس و یا هر راه و طریقی که امروزه برای



تبلیغ دعوت الهی به کار می‌رود از آن برای  
اجرای تکلیف خود استفاده کنند. هدایت  
همگان را از خداوند خواستاریم.

ولا حول ولا قوّة إلاّ بالله.



از هیئت دائمه پژوهشهای علمی و فتوی  
سؤال شده است، که:

برخی از روزنامه، و مجلات عربی - با  
صفحاتی تحت عنوان «الأبراج» - را مطالعه  
و مورد نظر قرار دادیم، که در آن از افلاک  
(حمل، ثور، جوزاء) صحبت می‌کرد: که  
متولدینی که هنگام ظهور این افلاک پا به  
عرصه وجود گذاشته‌اند بیم آن می‌رود که  
همیشه به بی‌رغبتی و یأس و ناامیدی دچار  
شوند و به گونه‌ای که روحیه آنها ضعیف و  
دگرگون شود، و آن نیز به این علت -  
همچنانکه مجله می‌گوید - که حلقه افلاک



بر اثر شدت تناقض، نزدیک است به هم برخورد نمایند! تا آخر آنچه در این صفحه و صفحه‌ای که برخی جوانان مسلمان آنرا دنبال می‌کنند!! که پیوست نامه شما می‌باشد، پس تبیین حکم شرعی را در این مورد (افلاک) خواستاریم و توجیه شما برای مسلمانان و دست‌اندرکاران این گونه مجلات چیست؟

هیأت، پاسخ خود را با فتوای شماره (۱۷۷۲۷) جواب داد: که این عمل طالع‌بینی و رمال‌گری است که طالع‌بینان بر آن، اقبال و طالع نیک و بد طالع بودن و خوش‌بینی و بدبینی نسبت می‌دهند؛ که آن ذهنیت و باور جاهلی، و حرام است و مشغول و سرگرم شدن بدان روا نیست و نشر آن در مجلات و روزنامه‌ها بیشتر گمراه نمودن و فاسد کردن





اعتقاد مسلمانان را در پی دارد و ادعای علم غیب داشتن است که از ویژگی‌های خداوند سبحان است؛ و خداوند در آیات زیر می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (نمل: ۶۵).

«بگو: هیچ کس از کسانی که در آسمانها و زمین هستند - جز خدا - از غیب آگاه نیستند، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند.»

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹).

«کلیدهای غیب (یا خزانه‌های غیب) همه



در نزد خداست، و جز او کسی آنها را نمی‌داند، آنچه در بر (خشکی) و بحر (دریا) است خدا می‌داند، هیچ برگه‌ای از درختی جدا نمی‌شود، مگر این که آن را می‌داند، و هم چنین هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین قرار نمی‌گیرد مگر این که تمام خصوصیات آن را می‌داند، هیچ تر و خشکی نیست، مگر این که در کتاب مبین (و در مقام پروردگار) ثبت است.

و خداوند ادعای علم غیب نمودن بر زبان رسولش محمد را نفی کرده است که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾. (انعام: ۵۰).

بگو: من هرگز ادعا نمی‌کنم که خزائن



الهی به دیت من است، من هرگز ادعا نمی‌کنم که از همهٔ امور پنهانی و اسرار غیب آگاهم، و من هرگز ادعا نمی‌کنم فرشته‌ام، بلکه من تنها از دستورات و تعلیماتی پیروی می‌کنم که از طریق وحی از جانب پروردگار به من می‌رسد، بگو: آیا افراد نابینا و بینا همانندند؟ و آنها که چشم و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می‌بینند و درک می‌کنند برابرند؟ آیا فکر نمی‌کنید و نمی‌اندیشید.

و ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ . (هود: ۳۱).

من نه به شما می‌گویم خزائن الهی در اختیار من است، و نه از اسرار غیب آگاهم، و نه می‌گویم من فرشته‌ام، من هرگز



نمی‌توانم دربارهٔ این افرادی که در چشم شما حقیرند بگویم: خداوند خیر و پاداش نیکی به آنها نخواهم داد، خدا از درون جان آنها و نیاتشان آگاهتر است، و اگر غیر از این کاری کنم، مسلماً در این صورت از ستمکاران خواهم بود.

و پیامبر در روایتی می‌فرماید: «مَنْ اَقْتَبَسَ شَعْبَةً مِنَ النَّجْمِ فَقَدْ اَقْتَبَسَ شَعْبَةً مِنَ السَّحَرِ زَادَ مَا زَادَ».

«هرکس شاخه‌ای از طالع‌بینی را فرا گیرد شاخه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هر اندازه بیشتر اقتباس شود فرا گرفتن سحر نیز بیشتر گردد».

و آیات و احادیث درباره تحریم آن فراوان است، و این حکم مورد اجماع مسلمانان است، و حکم تحریم آن به



صورت ضروری و بدیهی از دین گرفته شده است، پس می‌بایست هر مسلمانی که دلسوز خویش و ملت و امت باشد از این نوع بازی با عقل و باور و عقیده دوری گزیند و نسبت به خود و جامعه خود از خداوند بترسد و این فساد و گمراهی را میان مردم پخش و نشر ننماید و بر مسئولین امر هم لازم است تا آنها را منع و ناشر آنها را به سزای عمل خود برسانند.

و بالله التوفیق

هیأت علمی دائمی پژوهشهای علمی و فتوی

رئیس: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز.

عضو: عبدالله بن عبدالرحمن الغدیان.



سپاس خدایی که دین را برای امت  
تکمیل نمود و نعمت را بر ما به اتمام رساند  
و درود و سلام بر پیامبر و رسول او، پیامبر  
توبه و رحمت.

خداوند می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ  
دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ  
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (مائدة: ۳).

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم نعمت  
خویش را بر شما به اتمام رساندم و اسلام را به  
عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. و نیز  
می‌فرماید: ﴿أَمْ هُمْ شُرَكَاءَ شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا



لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ ﴿﴾. (شوری: ۲۱).

«شاید برای آنان انبازها و معبودهایی اند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است.

و در بخاری و مسلم از عایشه روایت شده است که پیامبر فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». «هرکس در دین ما چیزی احداث و به وجود آورد که از دین نباشد بر او مردود است».

و در صحیح مسلم از جابر روایت شده است که پیامبر در خطبه جمعه می‌فرمود: «أما بعد: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ». «بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین هدایت، هدایت محمد است، و بدترین امور بدعت‌های آن



می‌باشد، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.»

و در این باره حدیثهای فراوانی وجود دارد که صراحتاً دلالت دارد بر اینکه خداوند دین را برای این امت کامل و نعمت خویش را بر آن تکمیل نمود و پیامبر را به جوار خود فرا نخواند تا اینکه پیام رسا و آشکار خویش را تبلیغ و ادا کرد و تمام اقوال و افعالی که خداوند برای امت تشریح کرده بود «برای امت بیان کرد.

و توضیح و تبیین نمود که آنچه مردم بعد از او اقوال و یا افعالی را که به وجود می‌آورند و به دین و اسلام نسبت می‌دهند همه بدعت می‌باشد و بر کسی که آنرا به وجود آورده است ردّ شده است گرچه قصد سوئی نداشته باشد» و یاران پیامبر و نیز





علمای اسلام بعد از آنها این امر را فهمیدند؛ پس بدعتها را انکار نمودند و از آن دوری جستند همچنانکه تمام کسانی که در عظمت سنت و انکار بدعت مانند ابن وضاح، طرطوشی و ابی شامه، غیره دست به تألیف زده‌اند آنرا ذکر نموده‌اند و از جمله بدعتهایی که برخی از مردم به وجود آورده‌اند: بدعت جشن و مراسم گرفتن شب نیمه ماه شعبان است، و اختصاص دادن روز نیمه شعبان به روزه می‌باشد، و دلیل قابل اعتمادی هم بر جواز آن وجود ندارد و در فضیلت آن، احادیث ضعیفی وارد گشته است که اعتماد و تکیه بر آنها روا نیست همچنانکه بسیاری از دانایان گفته‌اند که تمام احادیثی که در زمینه نماز شب نیمه شعبان وارد گشته همه موضوع می‌باشند و بعضی



از نظریات آنان ذکر خواهد شد. *إن شاء الله*. و آثاری نیز از عده‌ای علمای سلف شام و غیره در این باره وجود دارد آنچه که جمهور علماء بر آن اجماع کرده‌اند این است که احتفال و جشن این شب بدعت است، و احادیث وارده در فضیلت آن همه ضعیف و برخی هم موضوع می‌باشند؛ و از جمله کسانی که آن را یادآوری نموده و به آن پرداخته است حافظ ابن رجب در کتاب خویش به نام (لطائف المعارف) می‌باشد: احادیث ضعیف همانا در عباداتی بدانها عمل می‌گردد که اصل آنها با ادله صحیح ثابت شده باشد، اما جشن و مراسم گرفتن شب نیمه شعبان دارای اصل و پایه درستی نیست تا اینکه احادیث ضعیف به آنها ربط داده شود و بدانها عمل گردد.



و این قاعده مهم و وزین را امام ابوعباس  
 ابن تیمیه بیان کرده است، و من برای اینکه  
 شما از آن اطلاع کامل داشته باشی، گفتار و  
 نظر برخی از آگاهان را که در این باره  
 گفته‌اند برای شما خواننده نقل می‌کنم: و  
 علماء - رحمهم الله - بر وجوب ارجاع مسائل  
 مورد نزاع میان مردم به کتاب و سنت اجماع  
 کرده‌اند؛ پس هر آنچه کتاب و سنت و یا  
 یکی از آن دو به آن حکم نمایند شرع  
 واجب الاتباع می‌باشد و هر آنچه با کتاب و  
 سنت مخالف باشد واجب است که طرد  
 شود، و آنچه از عبادات نیز که در کتاب و  
 سنت وارد نشده باشد بدعت است، و انجام  
 آن جایز نیست اعم از دعوت به آن و تأیید  
 و پذیرش آن.

و خداوند درباره وجوب ارجاع مسائل



مورد نزاع میان مردم به کتاب و سنت و اجماع در آیه‌های زیر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خداوند را اطاعت نمائید و پیامبر و اولوا الامر از خودتان را اطاعت نمائید، و می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾. (شوری: ۱۰).

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به خدا واگذار می‌گردد».

و در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (آل عمران: ۳۱).

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده»



مهربان است.

و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (النساء: ۶۵).

«اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم شوند.

و در این باره آیات فراوانی هستند که به وجوب ردّ مسائل مورد اختلاف به کتاب و سنت و وجوب رضایت به حکم کتاب و سنت تصریح می‌نمایند ایمان هم آنرا می‌طلبید و خیر دنیا و آخرت و عاقبت خیری بندگان نیز در آن می‌باشد.

و حافظ ابن رجب : در ادامه سخن



خود در کتاب (لطائف المعارف) در مسأله شب نیمه شعبان می‌گوید: و شب نیمه ماه شعبان، تابعین اهل شام همچون خالد بن معدان و مکحول، و لقمان بن عامر و دیگران به آن اهمیت می‌دادند و در انجام عبادت در آن تلاش می‌ورزیدند و مردم فضیلت و اهمیت آنرا از آنها گرفته‌اند، و گفته شده است که آثاری از اسراییلیان در آن باره به آنان رسیده است و چون آن مسائل در شهرها توسط آنان گسترش یافت، مردم در موردش اختلاف پیدا کردند. عده‌ای همچون عابدان اهل بصره آنرا پذیرفته و در تعظیم آن با دسته پیشین موافق شدند، و بیشتر علمای حجاز مانند؛ عطاء، ابن ابی ملیکه، آنرا انکار و رد نمودند، و فقهای مدینه که نظر اصحاب مالک را نقل کرده‌اند نیز بر این



قائل اند که همه بدعت است، و علمای اهل  
شام در چگونگی و صفت احیای آن (شب)  
دارای دو قول می‌باشند:

یکی اینکه احیاء آن به صورت جماعت و  
گروهی در مساجد، مستحب می‌باشد، و  
خالد بن معدان و لقمان بن عامر و غیره  
بهترین لباس خود را در آن شب می‌پوشیدند  
و عطر و سرمه می‌زدند و آن شب را در  
مسجد قیام می‌کردند و اسحاق بن راهویه او  
نیز به قیام در مساجد به صورت جماعت و  
گروهی با آنان موافق است و آنرا بدعت  
نمی‌داند حرب الکرمانی آنرا در مسائل خود  
نقل کرده است.

قول دوم: اجتماع در مساجد برای نماز و  
قصه‌ها و دعا در نیمه شعبان مکروه است اما  
اگر فردی طبق عادت خود در آن شب به



نماز پیردازد مکروه نیست؛ این رأی سخن  
 فقیه و دانشمند امام اهل شام، اوزاعی  
 می‌باشد، و این سخن به صواب نزدیک‌تر  
 است و در ادامه می‌گوید: در مورد شب نیمه  
 شعبان سخنی از امام احمد بن حنبل شنیده  
 نشده است، در استحباب قیام آن از امام  
 احمد دو روایت مروی شده از او درباره  
 قیام عید فطر و قربان استخراج و استنباط  
 می‌گردد، که در روایتی قیام آنرا به صورت  
 جماعت، مستحب نمی‌داند؛ زیرا از پیامبر  
 و یاران او چیزی نقل نشده است، و در  
 روایت دیگر به علت انجام آن توسط  
 عبدالرحمن بن یزید بن اسود که از تابعین  
 می‌باشد آنرا مستحب دانسته است، و  
 همچنین در مورد قیام نیمه شعبان چیزی از  
 پیامبر و اصحاب در این باره ثابت نشده





است ولی از جماعتی از تابعین و بزرگان، و فقهای اهل شام در آن باره ثابت شده است. از سخن حافظ ابن رجب : تصریح شده است که اینکه در مورد شب نیمه شعبان چیزی از پیامبر و یاران او ثابت نشده است، اما آنچه که اوزاعی در استحباب قیام آن برای افراد انتخاب کرده است و تأیید آن از طرف حافظ ابن رجب شگفت و سست به نظر می‌آید؛ زیرا هر چیزی که مشروعیت آن با ادله شرعی ثابت نشده باشد جایز نیست برای مسلمان آنرا به صورت فردی یا جماعت و یا سری و علنی در دین احداث و بدعت نمایند؛ به علت عام بودن قول پیامبر «من عمل عملاً لیس علیه امرنا فهو ردّ» و دیگر دلایل بر ردّ بدعتها و حذر از آنها.



امام ابوبکر طرطوشی : در کتاب خویش به نام (الحوادث و البدع) گفته است: ابن وضاح از زید بن أسلم روایت کرده است که زید گفته است: ما با هیچکدام از بزرگان و فقهای خویش که به نیمه شعبان توجه و التفات نموده باشند برخورد نکرده‌ایم و به حدیث مکحول التفات نورزیده‌اند و برای شب نیمه شعبان فضیلتی بر سایر شب‌ها قائل نیستند.

به ابن ابی‌ملیکه گفته شد: که زیاد نمیری، می‌گوید ثواب و اجر شب نیمه شعبان مانند اجر و ثواب شب قدر می‌باشد ابن ابی‌ملیکه گفت اگر این سخن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست می‌داشتم او را با عصا می‌زدم و زیاد نمیری قصه‌گو بوده است. و امام شوکانی در (الفوائد المجموعه) می‌گوید:



حدیث «یا علیُّ منْ صَلَّیْ مِنْ صَلَّیْ مائَةَ رَكْعَةٍ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ قَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ» الی آخر ای علی، هر کس در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز را به جای آورد و در هر رکعت ده بار فاتحه کتاب و قل هو الله را بخواند خداوند همه نیازها را برای او قضا می‌نماید، تا آخر ...، موضوع است، و در الفاظ حدیث که به مقدار نیل فاعل آن به ثواب تصریح دارد هر انسانی که دارای تشخیصی باشد در موضوع بودن آن به خود شک راه نمی‌دهد و رجال حدیث، نیز مجهول می‌باشند، و از طریق دوم و سوم نیز روایت شده است که همه موضوع و راویان آن نیز مجهول‌اند و شوکانی در (المختصر) می‌گوید: حدیث نماز نیمه شعبان باطل



است، و ابن حبان حدیث علی «إِذَا كَانَ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فِقُومُوا لَيْلَهَا وَصُومُوا نَهَارَهَا» را ضعیف دانسته است و در (اللاکلی) می‌گوید: «مِائَةٌ رُكْعَةٌ فِي نِصْفِ شَعْبَانَ بِالْإِخْلَاصِ عَشْرَ مَرَّاتٍ» با طولانی بودن فضیلت آن، موضوع است و بیشتر راویان آن در طرق سه گانه مجهول و ضعیف‌اند و گفته است حدیث «وَإِنَّا عَشْرَةَ رُكْعَةً بِالْإِخْلَاصِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً» موضوع است و «أَرْبَعٌ عَشْرَةَ رُكْعَةً» نیز موضوع است.

و گروهی از فقهاء مانند صاحب (احیاء علوم الدین و دیگر مفسرین) با این حدیث اغفال شده‌اند.

نماز شب نیمه شعبان به صورتهای مختلفی روایت شده است که همه آنها باطل و موضوع‌اند و این بار روایت ترمذی از



حدیث عایشه برای رفتن پیامبر به بقیع، و نزول خداوند در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا و اینکه خداوند بیشتر از تعداد پشم و موی گوسفندان بنی کلب، می‌آمرزد، منافات ندارد (مبنی بر اینکه حدیث عایشه دارای ضعف و انقطاع است) زیرا بحث و سخن در مورد نماز موضوعه در این شب می‌باشد، همچنانکه حدیث علی که بحث آن گذشت در مورد قیام آن شب است با اینکه دارای ضعف می‌باشد بنا بر آنچه بیان نمودیم منافی موضوع بودن این نماز نیست.

و حافظ عراقی گفته است: حدیث نماز نیمه شب شعبان بر رسول خدا وضع و بر او جعل شده است، و امام نووی در کتاب (المجموع) می‌گوید: نماز معروف و مشهور نماز رغایب که دوازده رکعت میان مغرب و



عشاء که در شب اولین جمعه ماه رجب است، و نماز شب نیمه شعبان که صد رکعت است. این دو نماز بدعت‌های نارویند نباید با ذکر آنها در کتاب (قوت القلوب) و (احیاء علوم) و حدیث مذکور درباره آنها اغفال و فریب خورد تمام اینها باطل‌اند و به کسی از ائمه هم که حکم این دو نماز بر وی مشتبه شده و صفحاتی را در استحباب آنها نگاشته است دچار غفلت نگردید زیرا او در این باره اشتباه کرده است.

امام ابو محمد عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی در ابطال این دو نماز کتاب ارزشمندی را تألیف نموده است و کاملاً به آن پرداخته است. و سخن اهل علم در این باب بسیار فراوان است اگر ما هر آنچه را که در این زمینه از آن اطلاع یافته‌ایم نقل نمایم



سخن به درازا می‌کشد و امید است آنچه را که بیان کرده‌ایم برای طالب حق کافی و قانع‌کننده باشد.

از آنچه از آیات و احادیث و سخن دانایان که ذکر شد برای طالب حقیقت آشکار می‌شود که جشن و مراسم گرفتن شب نیمه شعبان با نماز و غیره و اختصاص نمودن روز نیمه شعبان به روزه به نظر اهل علم بدعت و نارواست و ریشه‌ای در شرع مطهر ندارد، بلکه چیزی است که بعد از عصر صحابه حادث و بدعت شده است. آیه **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»** و حدیث «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو ردُّ» و آیات دیگری در این زمینه برای طالب حقیقت کافی است. و در صحیح مسلم از ابو هریره روایت شده است که پیامبر



فرمود: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْصُوا يَوْمَهَا بِالصِّيَامِ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ».

در میان شبها، شب جمعه را به قیام اختصاص ندهید، و روز جمعه را در میان ایام به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه به صورت عادی فرد روزه‌دار باشد مانند رمضان یا نذر و ...

پس اگر اختصاص شبی از شبها به عبادتی جایز می‌بود شب جمعه از دیگر شبها برتر و شایسته‌تر بود؛ زیرا به موجب احادیث صحیحه روز آن (شب جمعه) بهترین روزی است که خورشید بر آن تابیده است پس حذر پیامبر از اختصاص آن به قیام در میان سایر شبها دلالت دارد، بر این که شب غیر از جمعه می‌بایست به





طریق اولی از آنها حذر شود، پس تخصیص هیچ شبی به هر عبادتی جائز نیست مگر اینکه دلیل صحیحی بر تخصیص آن وجود داشته باشد.

و چون در شب قدر، و شب‌های ماه رمضان قیام و تلاش برای عبادت مشروع است پیامبر آن را یادآوری نموده است و مردم را بر قیام آن ترغیب نموده و خود نیز آنرا انجام داده است همچنانکه در صحیحین از پیامبر روایت شده است که فرمودند: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

«هر کس در رمضان با ایمان و رضایت قیام (احیاء) کند گناهان پیشین وی بخشوده می‌گردد، و هر کس شب قدر را با ایمان و



رضایت قیام و احیاء نماید آنچه از گناه که پیش‌تر انجام داده است بخشوده گردد؛ پس اگر شب نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه ماه رجب یا شب اسراء و معراج تخصیص آن به جشن و یا عبادت خاصی مشروع می‌بود پیامبر امت را به آن راهنمایی و ارشاد می‌نمود و یا خود آنرا انجام می‌داد و اگر چیزی از اینها انجام می‌گرفت صحابه که خود بعد از انبیا برترین مردم و ناصح و دلسوزترین مردم‌اند بعد از آن، آنرا برای مردم نقل می‌کردند، و هم‌اکنون هم از سخن علمای دانستید که در فضیلت شب اولین جمعه ماه رجب، و نیمه شعبان از پیامبر و یاران او چیزی ثابت نشده است، و جشن و مراسم گرفتن آن بدعت ایجاد شده‌ای در اسلام است، و همچنین تخصیص آن به



چیزی از عبادت بدعت و نارواست، و بنابر دلایلی که گذشت احتفال و تخصیص عبادتی به شب بیست و هفتم رجب - عده‌ای اعتقاد دارند که شب اسراء و معراج می‌باشد - جائز نیست. برداشت درست از گفتار علما درباره این شب (معراج) این است که شناخته شده و معلوم نیست. و کسانی هم که گفته‌اند که شب بیست و هفتم رجب شب معراج می‌باشد گفته‌ای باطل و در احادیث صحیحیه پایه و اساسی ندارد، و چه زیبا گفته است کسی که این بیت را سروده است.

الأمر السالفات علی الهدی

الأمر المحدثات البدائع

امورهای گذشته (سلف) مبنی بر هدایت و اموری که ایجاد شده، بدعت‌اند. و از



خداوند می‌خواهم که ما و سایر مسلمانان را  
برای تمسک به سنت و ثبات بر آن و حذر  
از مخالفت با آن موافق گردانند. او بخشنده و  
گرامی است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا  
محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.



ستایش خاص خداوند است و درود و سلام بر رسول خدا و بر آل و یاران او. اما بعد: بیگمان اسراء و معراج از نشانه‌های بزرگ گواه بر صدق رسول خدا محمد و عظمت منزلت وی نزد خداوند می‌باشد، همچنانکه نشانه‌هایی بر قدرت باشکوه و برتری خداوند بر تمام آفریده‌های خویش می‌باشد، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ . (اسراء: ۱).



تسبیح و تقدیس خدایی را که بنده خود را شبی، از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد آنجا که دور و بر آن را پربرکت ساخته‌ایم برخی از نشانه‌های خود را بدون بنمایانیم و او شنوا و بیناست.

و مکرراً از پیامبر روایت شده است: که او به آسمانها عروج داده شد و ابواب آسمانها بر وی گشوده شد تا اینکه از آسمان هفتم گذشت و خداوند به آنچه که خواست با وی سخن گفت و نمازهای پنجگانه را بر وی فرض نمود، و خداوند در وهله اول پنجاه نماز را بر وی فرض نمود و پیوسته پیامبر ما، محمد به او مراجعت می‌نمود و از او درخواست تخفیف می‌کرد تا اینکه آنرا به پنج فرض رساند؛ از لحاظ فرض و واجب بودن پنج فرض‌اند و از لحاظ اجر و



پاداش پنجاه می‌باشند چون کار حسنه ده برابر پاداش داده می‌شود - حمد و شکر برای خداوند بر تمام نعمت‌هایی که به ما عطاء نموده است.

و این شبی را که اسراء و معراج در آن انجام گرفته است در احادیث صحیحه معین و مشخص نشده است و هر آنچه که در تعیین آن وارد شده است از نظر اهل علم به حدیث، از پیامبر ثابت نشده است، خداوند را در فراموشی و نسیان این شب فلسفه حکمت عمیقی است و اگر فرضاً ثابت و معین هم می‌شد جایز نبود که مسلمانان آنرا به عبادتی تخصیص نمایند زیرا پیامبر و یاران وی در آن جشن و مراسم نگرفته‌اند و آنرا به چیزی اختصاص نداده‌اند و اگر چنانچه احتفال به آن چیز



مشروع می‌بود پیامبر آنرا با سنت قولی و عملی خود برای امت تبیین می‌کرد و اگر معلوم می‌شد و شهرت می‌یافت و صحابه که تمام آنچه را که برای امت لازم بوده از پیامبر نقل نموده و در چیزی کوتاهی و قصور ننموده‌اند، و حتماً آنرا نیز برای امت نقل می‌کردند، و یا خود در انجام آن سبقت می‌گرفتند، و اگر تعظیم و گرامیداشت این شب جزء دین اسلام می‌بود پیامبر از آن غفلت نمی‌ورزید و آنرا کتمان نمی‌نمود، پس چون هیچکدام از موارد مذکور نبوده، معلوم می‌گردد که احتفال در آن ربطی به اسلام ندارد، و خداوند دین را برای امت کامل نموده و نعمت را بر آنان تکمیل کرده است و کسی که غیر ماذون را در دین به وجود آورد مورد نکوهش قرار داده است -





و خداوند در کتاب مبین خود می‌فرماید:  
**﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ  
 نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾** . (مائده: ۳).  
 تفسیر آن گذشت.

و در سوره شوری می‌فرماید: **﴿أَمْ لَهُمْ  
 شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ  
 وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ  
 عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾** . (شوری: ۲۱).

شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که  
 برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا  
 بدان اجازه نداده است اگر این سخن قاطعانه  
 و داورانه نبود میانشان داوری می‌گردید  
 قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند. از  
 پیامبر خداوند در احادیث صحیحه، دوری  
 گزیدن از بدعتها مسلم شده است و تصریح  
 به اینکه گمراهی و ضلالت می‌باشد تا امت



بر خطر بزرگ آن آگاه شوند و از ارتکاب به آن نفرت نمایند از جمله در صحیحین از عایشه روایت شده است که پیامبر فرمود: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»<sup>۱</sup>

و در روایتی از مسلم «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» و در صحیح مسلم از جابر روایت شده است که پیامبر در خطبه جمعه می فرمود: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ».

و در سنن از عرباض بن ساریه روایت شده است؛ که پیامبر مرا پند

۱- ترجمه آن در صفحات قبل بارها تکرار شده است.



رسایی داد، که دلها از آن بیمناک شد و چشمها از آن گریستند، گفتیم ای رسول خدا مثل اینکه موعظه خداحافظی است پس ما را وصیت نمائید و فرمود: «أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة، وإن تأمر عليكم عبد فإنه من يمش منكم فسيري اختلافاً كثيراً فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي تمسكوا بها وعضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة».

شما را به تقوای خدا و گوش فرا دادن و اطاعت توصیه می‌نمایم اگر چه برده‌ای بر شما امارت نماید، اگر هرکس از شما زنده بماند اختلاف فراوانی را خواهد دید پس بر شماست که به سنت من و خلفای راشدین هدایت‌یافتگان بعد از من چنگ زنید و با



چنگ و دندان به آن متمسک شوید و از بدعتها دوری کنید، هر عمل به وجود آمده‌ای بدعت است، و هر بدعتی نیز گمراهی است، برحذر داشتن از بدعتها و ترساندن از آن از صحابه و تابعین به ثبوت رسیده است زیرا زیادت در دین و ایجاد شرع غیرمأذون و خود را به رنگ و چهره یهودی و نصاری، شاخ و برگ اضافه نمودن به دین است، و بدعت در دین و ازدیاد در آن به این معنی است که دین دارای نقص است، و بعد از کمال، اتهام به نقص می‌گردد.

و معلوم است چه فساد بزرگ و زشتی به بار می‌آورد و چه تناقضی با آیه «الْبَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و احادیث تصریح کننده حذر و نفرت از بدعت دارد.



و امیدوارم دلایلی را که در ردّ این بدعت  
(احتفال شب معراج) ذکر کرده‌ایم برای  
طالب حقیقت کافی و قانع‌کننده باشد.

و چون پند و دلسوزی بر مسلمانان و بیان  
آئین دینی و تحریم کتمان علم از جانب  
خداوند بر ما واجب گشته است، لازم دیدم  
تا برادران مسلمانم را بر این بدعت که در  
بسیاری از شهرها و ممالک گسترش یافته و  
عده‌ای گمان برده‌اند که امری دینی است  
آگاه و بیدار نمایم - و از خداوند می‌خواهم  
که احوال تمام مسلمانان را اصلاح نماید، و  
درک دین را به آنان ارزانی بدارد، و ما و  
آنان را برای تمسّک به حق و ثبات بر آن و  
ترک آنچه مخالف حق است توفیق دهد.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا  
محمد، وآله وصحبه.



الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله  
وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهداهُ - أما بعد:  
بارها بسیاری از مردم درباره جشن و  
احتفال در مولودی پیامبر و قیام برای او در  
حین مولودی و سلام دادن بر وی و چیزهای  
دیگری که در مراسم مولودی انجام می‌گیرد  
سؤال نموده‌اند.

جواب اینکه گفته شود: جشن و احتفال  
برای مولود پیامبر و غیره جائز نیست  
زیرا از بدعت‌های آورده شده در دین است،  
چون پیامبر و خلفای راشدین و صحابه  
تابعین در قرون برجسته آنرا انجام نداده‌اند

---

۱- الشيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز.



در حالیکه صحابه آگاهترین مردم بوده‌اند به سنت و کامل‌ترین حب و دوستی نیز برای پیامبر داشته‌اند و از پیامبر ثابت شده است که فرموده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

و در حدیث دیگری می‌فرماید که: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْتَدِينَ مَنْ بَعْدِي تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

در این دو حدیث شدیداً از احداث بدعتها و عمل به آن حذر شده است و خداوند در آیه زیر درباره تبعیت از سنت و اقتدا به پیامبر و یاران وی اشاره نموده است.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (حشر: ۷).



«چیزهایی را که پیغمبر برای شما آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است دست بکشید» و خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (نور: ۶۳).

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلائی گریبانگیرشان گردد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. (احزاب: ۲۱).

«سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما است، برای کسانی که امید به خدا داشته و جوای قیامت باشند و خدای را بسیار یاد کنند». و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ





يَا حَسَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ  
جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ  
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿توبة: ۱۰۰﴾.

پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خداوند خشنودند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری عظیم.

می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (مائده: ۳). تفسیر آن گذشت. و آیات در این معنی بسیار است.



با احداث امثال این مولودی‌ها چنین فهم می‌شود که خداوند سبحان، دین را برای این امت کامل ننموده است، و پیامبر آنچه را که لازم بود که امت بدان عمل نماید ابلاغ نکرده است، تا اینکه این متأخرین آمدند و در شریعت خداوند آنچه را که غیر مأذون بود از طرف خدا احداث نمودند به گمان اینکه آنان را به سوی خداوند نزدیک می‌نماید و بی‌گمان این خطر بزرگی است و اعتراضی است بر خدا و رسول او، در حالیکه خداوند دین را برای بندگان خویش کامل نموده است و رسول نیز پیام را رسا ابلاغ نموده و راهی را که به بهشت وصول می‌نماید ترک ننموده و آنرا بیان کرده، و راهی را نیز که به جهنم ختم می‌گردد مردم را از آن منع نموده است؛



همچنانکه در حدیث صحیح از عبدالله بن عمر که از پیامبر روایت نموده است که فرموده است: «ما بعث الله من نبي إلا كان حقاً عليه أن يدل أمته على خير ما يعلمه لهم وينذرهم شر ما يعلمه لهم».

خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر اینکه بر او حق است که امت خویش را بر چیزی که برای آنان خیر می‌داند دلالت و راهنمایی کند، و آنان را از آنچه که برای آنان شر می‌داند انذار نماید (روایت از مسلم) و معلوم است که پیغمبر ما برترین انبیاء و خاتم آنها و بزرگترین آنها از لحاظ بیان و بلاغت است؛ پس اگر احتفال برای مولودی‌ها مربوط به دینی می‌شد که خداوند از آن رضایت حاصل کرده است حتماً پیامبر آنرا برای امت بیان و معلوم می‌ساخت،



یا آنرا در زمان حیات خود انجام می‌داد، و یا اینکه صحابه آنرا عملی می‌نمودند؛ پس با این توضیح معلوم می‌گردد که ربط به دین اسلام نداشته و بلکه از بدعت‌هایی است - همچنانکه ذکر آن در دو حدیث سابق گذشت - که پیامبر امتش را از آن برحذر داشته است.

و در راستای دو حدیث سابق احادیث دیگری آمده است؛ همچون فرموده پیامبر در خطبه جمعه که از طریق جابر در کتاب صحیح مسلم روایت شده است (درباره آن توضیح لازم داده شد).

با عمل به ادله مذکور جماعتی از دانشمندان به ردّ و برحذر داشتن از مولودی‌ها تصریح نموده‌اند، و برخی از متأخرین نیز با آنان مخالفت نموده و آنرا به



شرط اینکه مشتمل بر منکراتی مانند غلو در پیغمبر و اختلاط زن و مرد با هم و استعمال ابزار لهو و منکرات مورد انکار شرع نباشد، جواز دانسته‌اند و آنرا بدعت حسنه دانسته‌اند، و قاعده شرعی در این باره این است که در هر آنچه مردم در مورد آن نزاع و اختلاف داشته باشند، باید به کتاب و سنت رجوع شود، کما اینکه قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. (نساء: ۵۹). تفسیر آن گذشت.

و در سوره شوری نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾. (شوری: ۱۰). تفسیر آن گذشت.



و این مسأله را (احتفال مولودی) به کتاب خداوند ارجاع دادیم ما را به پیروی از پیامبر در آنچه بدان امر نموده و یا از آن نهی نموده است دستور می‌داد، و می‌دانیم که خداوند دین را برای امت کامل نموده است و این احتفال از آنچه که پیامبر برای ما از جانب خداوند آورده، نیست پس با این حال در دینی که خداوند آنرا برای ما کامل نموده، ما را به اتباع پیامبر در آن دستور داده، وجود ندارد (احتفال) و آنرا به سنت رسول خدا ارجاع دادیم در سنت نیافتیم که پیامبر آنرا انجام داده باشد، و یا به آن امر نموده باشد، و یا اصحاب آن حضرت انجام داده باشند، و با این حال می‌دانیم که این از دین نبوده و بلکه از بدعتها مستحدثه و تشبه به یهود و نصاری است.



و با این حال برای هر کسی هم که کمترین آگاهی و رغبت و انصاف در طلب حق داشته باشد آشکار می‌گردد که جشن میلادها متعلق به دین اسلام نیستند و بلکه از بدعتها محدثه‌ای است که خدا و پیغمبر به ترک و حذر از آن امر کرده‌اند. و انسان عاقل نباید به کثرت مردمی که در سایر ممالک آنرا انجام می‌دهند اغفال و فریب بخورد و حق، با کثرت و یا کمی انجام‌دهندگان آن شناخته نمی‌شود، همانا با دلایل شرعی شناخته می‌گردد، همچنانکه خداوند شرح حال یهود و نصاری را بیان می‌دارد: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (بقره: ۱۱۱).

و گویند جز کسی که مسیحی یا یهودی



باشد هرگز به بهشت در نمی‌آید این آرزو و دلخوشیهای آنان است بگو اگر راست می‌گویند دلیل خویش را بیاورید. و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. (انعام: ۱۱۶).

«اگر از بیشتر مردم پیروی کنی تو را از راه خدا دور می‌سازند».

سپس بیشتر این جشن میلادها علیرغم بدعت بودن آنها بدور از منکرات دیگر نیستند، مانند اختلاط زنان با مردان، و به کار بردن ترانه و سازها، و نوشیدن مسکرات و مخدرات، و سایر بدیهای دیگر و چه بسا منکر بزرگتر از اینها هم که همان شرک اکبر باشد در آن انجام گیرد و آن هم از طریق غلو در پیغمبر یا هر ولی دیگر، و فرا خواندن و استغاثه و طلب امداد از آنها و





اعتقاد داشتن به اینکه او از غیب آگاه است و سایر امور کفرآمیزی که مردم معمولاً در مولودی‌ها بدان گرفتار می‌شوند، به وقوع می‌پیوندد.

و در حدیث صحیح از پیامبر روایت شده است که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّا أَهْلُكَ مَنْ كَانُوا قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ». از غلو نمودن در دین حذر کنید همانا غلو در دین، امت پیش از شما را به هلاک و نابودی کشاند. و پیامبر علیه الصلاه والسلام فرموده است: «لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم، إنما أنا عبدٌ فقولوا: عبدالله ورسوله». مرا نستایید همچنانکه نصاری ابن مریم (عیسی) را ستودند، اما من بنده‌ام، پس بگوئید بنده خدا و رسول او. (بخاری).

شگفت اینکه بسیاری از مردم برای



حضور در این مراسم‌های بدعت شده ابراز شادی نموده و تلاش از خود نشان می‌دهند و از آن دفاع می‌نمایند، و از حضور در جماعات که خداوند بر او تکلیف نموده است تخلف ورزیده و به آن توجه نمی‌کند و انگار نه انگار که منکر بزرگی مرتکب شده است؛ بی‌گمان این نشانه ضعف ایمان و قلت بصیرت و زیبا جلوه نمودن گناهان بر قلبها و درون است.

عافیت را برای خود و سایر مسلمانان از خداوند طلب می‌نماییم.

از جمله منکرات این مراسم‌ها اینکه برخی از آنها گمان می‌کنند که رسول خدا در این مولودی حضور می‌یابد و لذا برای او قیام نموده و با حالت گرمی، خوش‌آمدگویی می‌کنند و این بزرگترین



باطل و زشت‌ترین نوع جهل است، زیرا رسول خدا قبل از روز قیامت از قبر خود بیرون نمی‌آید، و به فردی هم متصل نمی‌گردد، و در اجتماعات مردم حضور نمی‌یابد، بلکه تا روز قیامت در قبر خویش اقامت می‌نماید و روح وی در اعلیٰ علیین نزد پروردگارش در دارالکرامه می‌باشد، همانطور که قرآن می‌گوید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ (۱۵) **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ**.\*  
(مؤمنون: ۱۵-۱۶).

بعد از آن شما خواهید مرد سپس شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید\*  
و از پیامبر روایت شده که فرمود: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مَشْفَعٍ». من اولین کسی هستم که روز قیامت، قبر برای او شکافته شود، و من اولین



شافع (شفاعت کننده) و اولین کسی باشم که شفاعت او پذیرفته شود.

این آیه کریمه و حدیث شریف و آیات و احادیث دیگر در این زمینه بیانگر این است که پیامبر و سایر اموات روز قیامت از قبرهای خویش خارج می‌شوند، و این امر مورد اجماع میان علمای مسلمانان و در آن نزع و اختلافی نیست، پس هر مسلمانی می‌بایست از این مسائل آگاه باشد، و از آنچه که جاهلان و امثالهم از خرافات و بدعت‌های بی‌دلیل از طرف خداوند ایجاد می‌نمایند بدور باشند.

«والله المستعان وعليه التكلان ولا حول ولا قوة إلاَّ به»

اما درود فرستادن بر رسول خدا از برترین عبادت‌ها و اعمال‌های نیک می‌باشد،



همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (احزاب: ۵۶).

«خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود می فرستند، ای مؤمنان، شما هم بر او درود بفرستید، و چنانکه باید سلام بگویید.»  
و پیامبر می فرماید: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا».

هرکس بر من یک درود بفرستد خداوند با آن ده درود بر او بفرستد.

و صلوات بر پیامبر در تمام اوقات مشروع است، و در آخر نماز موکد است، بلکه نزد برخی از اهل علم در تشهد آخر هر نمازی واجب است. در موارد فراوانی از جمله، بعد از اذان، و هنگام ذکر نام پیامبر، در شب و روز جمعه، سنت مؤکده می باشد.



از خداوند می‌خواهیم که ما و سایر  
مسلمانان را برای درک دین خود و ثبات بر  
آن موفق گرداند، و با التزام به سنت و حذر  
از بدعت به همگان منت گذارد - او بخشنده  
و گرامی است.

«وصلی الله وسلم علی نبیا محمد وعلی آله  
وصحبه وسلم».